



### صندوق بین المللی پول، سازمانده فقر و فلاکت

کشورهای غربی بکار میروند. این موسسات از اواخر دهه شصت به این سو نقش و کارکرد خود را بخوبی نشان دادند و بحران بدهیهای کشورهای جهان سوم که تا کنون لاینحل مانده است، بیانگر چهره واقعی این کارکرد است.

تشکیل کنگره مخالف صندوق بین المللی پول در برلین غربی که توسط ۲۰ گروه سیاسی، مذهبی، همیاری و توسعه در کشورهای جهان سوم و با حمایت فعال بیش از ۱۰۰ گروه مشابه صورت گرفت نشان داد که نقش موسساتی نظیر بانک جهانی دیگر به حوزه سیاست مالی محدود نمیشود و کارکرد تبهکارانه آن در زمینه اجتماعی بویژه در کشورهای مقروض ابعادی یافته است که مقابله با آنها تنها با همکاری وسیع همه کشورهای مقروض، کشورهای سوسیالیستی و انقلابی و موسسات، احزاب و شخصیتهای انقلابی و ترقیخواه امکان پذیر میگردد. کنگره برلین که از یک هفته قبل از اجلاس صندوق بین المللی پول و بعنوان مهمترین اقدام از میان مجموعه فعالیتهای افشاکرانه اپوزیسیون چپ و ترقیخواه آلمان فدرال، گشایش یافت. همانطور که فیدل کاسترو در پیام خود به آن خاطر نشان کرد "یک ابتکار تاریخی" بالارزش است.

این کنگره در مقابل خود بررسی دو مسئله بقیه در صفحه ۴

چهل و سومین اجلاس سالانه صندوق بین المللی پول و بانک جهانی در برلین غربی اینبار برخلاف همه دفعات گذشته، نه صرفاً نشست تخصصی بانکداران و مدیران اقتصادی کشورهای سرمایه داری که حادثهای با اهمیت سیاسی و اجتماعی وافر بود. آنچه که آرامش این نشست چند هزار نفره متخصصین اقتصادی را به هم زد و آنها را واداشت که در آخرین روزهای اجلاس به یک ضد حمله با ظاهر انسانی دست زده و با مسئله فقر، بدهی، توسعه نیافتگی و تباهی محیط زیست در کشورهای جهان سوم همدردی کنند، اقدامات وسیع نیروهای رادیکال، انقلابی و ترقیخواه آلمان فدرال بود که در یک کارزار وسیع و متشکل تبلیغاتی و در طی یک رشته اقدامات اعتراضی منظم گام حقیقتاً بزرگی در افشای کارکرد واقعی این نهادهای سرمایه نمایی در افکار عمومی آلمان و جهان برداشتند.

صندوق بین المللی پول و بانک جهانی بنیال امضای قرارداد برتون و ووترز (قرارداد تنظیم رابطه ارزهای کشورهای سرمایه داری) در میان کشورهای معظلم سرمایه داری، بعنوان نهادهائی برای نظم دادن به کارکرد مالی کشورهای فوق تشکیل شد و طی آن تمام بودن همه ظواهر و مشخصات سازمانهای بین المللی، بعلمت تفوق کشورهای بزرگ سرمایه داری و حق وتوی آمریکا بمثابه اهرمهای کارائی در جهت اعمال سیاست نواستعماری

### "بازسازی" بدون اراده واحد

"بازسازی" بعنوان پادزهر پذیرش قطعنامه و شکست در جنگ، اصلی ترین مشغله فقهاست. آنها برای حفظ و تثبیت حکومت خود در مقابل بحران موجود و طوفانی که ممکن است از خشم و اعتراض توده های جان به لب آمده بپا شود، به این ناری نجاتبخش امید بستند. اما این برنامه هنوز شروع نشده چنان در چم و خم تناقضات و جناح بندی های درونی رژیم گرفتار آمده که چشم اندازی برای بحریان افتادن آن دیده نمیشود. جناح "خط امام" که این برنامه را منطبق بر خط رقیب میبیند و در صورت عملی شدن آن بازی را خواهد باخت، تمام کارشکنیهای خود را علیه این خط کسبیتی بر فعالیت گسترده بخش خصوصی و مشارکت وسیع با امریالیسم است، شروع کرده است. آنها که بر طرح های اقتصاد شبه فاشیستی و خصومت با "اجنبی" پاب می فشارند، هنوز توان آنرا ندارند که به مقابله های جدی دست بزنند و خصوصاً در مقطع کنونی از همه اقدامات ممکن استفاده میکنند. از تغییر مفاد اساسی این برنامه ها و جایگزین کردن تمایز و تفسیر خود بجای آنها گرفته تا بکارگیری اهرم دستگاههای اجرائی، که نفوذ زیادی بر آنها دارند.

بهین دلیل است که خامنه ای، که این روزها در نقش سخنگوی "بازسازی" عمل میکند، با عصبانیت در نماز بقیه در صفحه ۲

صاحب با «لنینیستها»  
در صفحه ۱۵

سرافرازان قاریخ  
در صفحه ۶

سنون آزاد  
در صفحات ۸ و ۹

زندگی و مبارزات پناهندگان

● سوئد - استکهلم:

زندانی سیاسی آزاد باید گردد!

● سوئد: لوند

تظاهرات بنفع زندانیان سیاسی

● برلین غربی:

اعتراض در مقابل سفارت ترکیه

● هلند

تظاهرات بمناسبت سالگرد

کودتای نظامی در شیلی

در صفحه ۱۵

گزارشی از نظرات مردم در مورد پذیرش قطعنامه ۵۹۸  
بخش دوم در صفحه ۲

سازمان عفو بین الملل

اعدام زندانیان سیاسی ایران را محکوم کرد

"عفو بین الملل" در آخرین بیانیه خود به تاریخ دوم سپتامبر ۸۸ اعدام زندانیان سیاسی و قطع ملاقات خانوادهمای آنها را محکوم کرد.

عفو بین الملل با اشاره به صدها مورد از اعدام زندانیان سیاسی که در ماه قبل از انتشار بیانیه خود در ایران صورت گرفته به بیانات رسمی مقامات حکومت اسلامی از جمله سخنان موسوی اردبیلی در نماز جمعه ۵ اوت دال بر به اصطلاح تقاضای مردم برای اعدام فوری زندانیان "گروهکها" اشاره کرده و آنرا بعنوان یک خطر جدی جهت افزایش هر چه بیشتر اعدامها در ایران تلقی کرده است.

عفو بین الملل علاوه بر محکومیت جدی اعدامها، تقاضا برای قطع آن و رعایت حقوق بشر در ایران از تمامی مردم دنیا و سازمانهای بین المللی خواستار شده که با ارسال تلگرام و تلکس به مقامات قضائی جمهوری اسلامی و با اعتراض به اعدامها برای قطع آن اقدام کنند.

نمایشگاه تهران

پایان پرده اول از

نمایشنامه "بازسازی ایران"

در گرماگرم بحث بر سر مسئله "بازسازی" بود که رژیم خبر بریائی چهاردهمین نمایشگاه بین المللی تهران را اعلام نمود. متعاقب این خبر بود که سیل متقاضیان شرکت به ایران سرازیر شد. متقاضیانی که هر یک قبلاً به نحوی خواستار "بازسازی ایران پس از جنگ" شده بودند. نمایشگاه اسامی که به نسبت سالهای قبل از ویژگیهای فراوانی برخوردار بود، سرانجام در ۲۱ شهریور برای مدت ده روز برپا و افتتاح گردید. در این نمایشگاه ۲۶ کشور و قریب ۵۰۰ شرکت خارجی شرکت داشتند که از این میان تنها ۱۰۰ شرکت متعلق به کشور انگلستان بود. کشورهای غربی ۵۵ درصد کل نمایشگاه را در اختیار خویش داشتند. تعداد زیادی از کشورهای شرکت کننده به همراه هیئت های چندین نفره که اغلب توسط وزرا و معاونین آنها سرپرستی میشد در نمایشگاه حضور داشتند و همین خود باعث ایجاد فضای تازوی برای نمایشگاه شده بود. فضائی که جدیبا پس از ۸ بقیه در صفحه ۲

ادامه از صفحه ۱

## "بازسازی" بدون اراده واحد

جمعه ۲۵ شهریور میگوید: "با اینکه آن هفته قبل من در نماز جمعه صحبت کردم، لکن بعضی از کسانی که آدم احساس میکند خیلی مسئولیت نمی خواهند بپذیرند، باز برخلاف آن روش درست حرف میزنند و نمی گذارند. ۰۰۰ برای بازسازی کشور باید تمامی امکانات کشور به کار گرفته شود و در این راه ضمن استفاده از امکانات داخلی، دولتی و مردمی از تخصص، علم، دانش فنی و منابع مالی دیگران نیز استفاده شود. این کاری است که همه دولت‌های مستقل عالم هم میکنند. خود ما الان همین کار را میکنیم. این را گفتم، برای اینکه باز در مطبوعات و نوشتنها، آتمهای بی مسئولیت یا احياناً با مسئولیت غافل حرفهای نادرست و شمارهای پوچ ویی محتوی نگویند." خائضی در همین نمازجمعه مهر "غیراسلامی" بر مخالفین بازسازی زد و از آنها چنین یاد کرد: "در همین ملاقاتی که امام با هیئت دولت داشتند، در مورد واردات بخش خصوصی تصریحاً گفتند که مردم بتوانند واردات کنند. یک عده‌ای با این چیزها مخالفتند، نه بر یک پیش‌بینی بر یک پیش‌بینی اسلامی، مبتنی بر یک پیش‌بینی خیالی و یک تصور غلط. بنده خوشبینانه میگویم تصور غلط که نوع بدبینانه هم میتوان بکار برد." این آتمهای بی مسئولیت و غافل که شمارهای پوچ میدهند و پیش‌غیراسلامی دارند و در خوشبینانه ترسین تعبیر خائضی، تصور غلط دارند، هم‌اکنون مهمترین مهرهای دولت، از قماش موسوی و محتشمی هستند. آن کسانی که هرروز در مصاحبه‌هایشان علیه ارتباط با "بیگانگان" و شرکت‌های چند ملیتی هشدار میدهند و اظهاریه صادر میکنند همین نخست‌وزیر و وزیر کشور "محرّم" فقط هستند. آنکی که با "پیش‌غیر اسلامی" با آزادی تجارت خارجی مخالفت است و حالا که خمینی صریحاً چنین دستوری داده مجبور به پذیرش محدود آن شده کسی جز نخست‌وزیر نیست. و او بود که بعد از همان ملاقات کثافی با خمینی، در مصاحبه با "میل" ایست اکونومیک دایجست "گفت: " دولت بسا نظارت بر فعالیتهای اقتصادی و بازگانی از گرایش بسوی مصرف گرائی جلوگیری خواهد کرد. ۰۰۰ بنابراین سهم بخش خصوصی در تجارت خارجی با توجه به واقعیهایی ساختار اقتصادی کشور به حدود ۲۰ درصد محدود خواهد شد." اگر خائضی نخواست از موسوی نام ببرد، اما احمد توکلی در مقاله روزنامه رسالت بطور ضمنی این کار را کرد. این وزیر سابق و سخنگوی جناح بازار و مخالف دولتی کردن اقتصاد که حالا شاهد پیشروی خط جناح خود است، با حالتی ترمضی به تمامی فشارهای دوره گذشته جناح دولت‌مدار پاسخ میدهد، در رسالت ۲۸ شهریور چنین نوشت: "برای مردم قابل قبول نیست که وقتی امام و روسای سه قوه مسئله مشارکت مردم را به عنوان راه حل اصلی بازسازی مطرح میکنند، باز بعضی مسئولین سقف مشارکت مردم را ۲۰ درصد تعیین و بر دولتی کردن امور تأکید دارند."

فرگیری و نزاع در حوزه اجرائی و بر سر تسلط بر دستگاههایی که نقش کلیدی در جریان بازسازی دارند نیز با جدیت تمام جریان دارد و تندروان خط امام مجال پیش روی متناسب را به حریف نمی‌دهند. از جمله این کشمکشها موضوع انتخاب وزیر بازگانی است. وزارت بازگانی مهمترین دستگاه تنظیم روابط تجاری و مبادلات با خارج و گردش کالا در داخل است و بهین دلیل نقش اصلی را در جریان باصلاح بازسازی دارد. این

وزارت از بعد از دوره مسکروالادی در دست جناح دولت‌مدار بوده و همیشه مورد انتقاد و حمله از جانب طرفداران بخش خصوصی قرار داشته است. در شرایط کنونی و برای منطبق کردن این دستگاه با خط بازسازی شخصی برای نامزدی وزارت آن به مجلس معرفی شد که مورد نظر خط بازسازی بود. و در جریان مجادلات درون مجلس و عدم دفاع از جانب نخست‌وزیر از این کاندید، روشن شد که این شخص مورد نظر موسوی نبوده است. در معرفی شش وزیر باقیمانده، کابینه به مجلس، تمامی آن کسانی که بعنوان مخالف صحبت کردند از جناح تندرو بودند که بنحوی هماهنگ در این مورد عمل کردند و نقطه کانونی مخالفت آنها در درجه اول همین کاندید وزارت بازگانی یعنی "مجید هدایت زاده" و در درجه بعد با چهره‌هایی که سابقه درگیری با "خط امامها" در سازمانهای دولتی داشتند بود. جالب است که هم‌مخالفین از سه کاندید خط امامی برای وزارتخانه‌های سپاه، جهاد و نیرو در ضمن صحبت‌هایشان بشدت دفاع میکردند. صالح آبادی نماینده مشهد در سخنانش در مخالفت با هدایت زاده چنین تصویری از او داد: "۰۰۰ ایشان در وزارت نفت که تشریف داشتند یکی از کسانی بودند که با کمپانیهای غربی یک ارتباط بسیار تنگاتنگی داشتند ۰۰۰ حالا انصافاً این کسانی که این همه با غربیها ارتباط تنگاتنگ دارند چگونه ما بهائیم اینهمه امکانات و یک وزارت به این معظمی را در اختیار اینجور افراد قرار بدهیم." و ادامه داد که: "یک کسی که میخواهد وزیر بازگانی بشود طرح و برنامه‌اش برای توزیع چی هست طرح و برنامه‌اش برای مقابله با بازارهای کردن کلفت چی هست ما خبرهایی میشنوم که متأسفانه این است که بازاریایی که رسال های اخیر بعضی هایشان منافعشان بخطر افتاده شدیدا از ایشان حمایت می کنند." و بالاخره خط امامیها زهرخودشان را ریختند و این کاندید "خط بازسازی" برای وزارت بازگانی را با رای عدم اعتماد در مجلس رویرو کردند و درحال حاضر تنها وزارتی که وزیر ندارد همین بازگانی است که آنهمه مورد توجه "بازسازی" است.

تاکنون تلاش تندروها در مورد انتخاب وزرا با موفقیت نسبی همراه بوده و تعداد بیشتری از وابستگان بنابین خط در کابینه جاگرفته و نقش آنها در دستگاههای اجرائی تقویت شده است. و این علیرغم تعهداتی است که برای برنامه‌ریزی حول خط بازسازی انجام شده و خمینی برای کوتاه کردن دست مخالفان و تندروان، دستور تشکیل یک مجمع تشخیصی مصلحت جدید با شرکت سران سه قوه و نخست‌وزیر داده است. البته کارشکی و موش دوانیهای آنها در طراحی برنامه اقتصادی و تعیین استراتژی و اولویتها هم کماکان عمل میکند تا جائیکه یکبار دیگر سران سه قوه مجبور به رجوع به خمینی برای تعیین خطوط اصلی بازسازی شدند. خلاصه کلام آنکه وزن مخالفان خط بازسازی سنگین تر از آن است که رژیم بتواند در حد لازم پیشروی کند. بعبارت دیگر وحدت اراده برای "بازسازی" که مقتضیترین شرط باجرا در آوردن برنامه میباشد وجود ندارد پس در عمل صحبتی هم از بازسازی نخواهد بود و "زهرخورده شده" بدون درمان خواهد ماند.

**با پیام کارگر همکاری کنید!**

ادامه از صفحه ۱

## نمایشگاه تهران...

سال جنگ پدید آمده بود و طبیعی است که پایان ۸ سال جنگ ترمیم خرابیها را بدنبال داشته باشد و این حال و هوا ظاهراً به عطر چندین ده میلیارد دلار معطر است و به زعم پیمانکاران خارجی بدون اینکه لازم باشد به یکدیگر تنه بزنند، به هرکس سهمی در خور عرضه ولیاقتش خواهد رسید" (اطلاعات ۲۰ شهریور) در مراسم گشایش نمایشگاه سرپرست وزارت بازگانی اهداف اصلی از برپائی نمایشگاه را برای شرکتها و کشورهای شرکت کننده چنین مطرح نمود: "نمایشگاه بین المللی در حکم دریچهای از تمایل ایران درجهت توسعه روابط تجاری با جهان خارج است. ۰۰۰ و اولویت همکاری ایران با کشورهای است که در زمان جنگ ما را یاری کردند اند." وی بازسازی ایران را "بمست نسل جوان و با کمک دوستان خارجی" اعلام نمود. پس از او رئیس جمهور طی سخنانی نمایشگاه را "ظهور رابطه اقتصادی و تجاری جمهوری اسلامی ایران با دنیا" اعلام نمود و گفت: "ما راه را برای همکاری کشورهای بازمیگناریم" و به شرکت کنندگان اطمینان داد که در این بازسازی "همکاری کشورهای دیگر هم می گنجد" و "دولت آماده است بهترین تلاش خود را برای سرمایه‌گذاریهای بلند مدت بکار گیرد" و با این خوش آمد گوییها بود که نمایشگاه بین المللی تهران افتتاح شد و همین پشت گرمیها بود که حضور گسترده وزرا و مسئولان عالی‌رتبه اقتصادی کشورهای غربی را به بهانه دیدار از نمایشگاه به تهران کشاند.

به جرات باید گفت که در طول حکومت جمهوری اسلامی، تاکنون هیچوقت چنین بهانه‌ای، با این وسعت بهست نیامده بود تا رژیم بتواند نبراحتی با "دوستان"ش تماس بگیرد. نگاهی کوتاه به ارتباطات و اظهارات کشورهای خارجی در طول برپائی نمایشگاه خود بزرگترین گواه بر این امر است:

— سفیر فرانسه در نمایشگاه: "فرصت برای حضور فعالتر ما در نمایشگاه بین المللی اسال کم بود. اما همین شرکت بیانگر علاقه عادلان اقتصاد فرانسه به ایران است. مسئولان کشور من آمادگی خود را برای مشارکت در امر بازسازی ایران اعلام میکنند."

— قائم مقام وزارت اقتصاد آلمان در نمایشگاه: "موسسات آلمانی همکاری خود را برای بازسازی و مدرنیزه کردن تاسیسات موجود و نیز تحقق پروژههای جدید عرضه میدارند."

— معاون وزارت بازگانی خارجی سوئد: "امیدوارم که صنایع سوئد در بازسازی ایران سهمی داشته باشد."  
— معاون بازگانی خارجی دانمارک در نمایشگاه: "دانمارک حاضر است در برنامه‌های بازسازی ایران شرکت فعال داشته باشد."

— کاردار ایرلند در تهران: "ایرلند آماده است در زمینه‌های خدمات نارویی، بیمارستانی، مهندسی، ساختمانی و کشاورزی با ایران همکاری کند."

— مشاور وزیر خارج فنلاند: "فنلاند برای بازسازی ایران آمادگی کامل دارد، با توجه به اینکه فنلاندنی سالیان دراز در زمینه طرحهای صنعتی و انتقال تکنولوژی کارخانه گنفسازی به ایران و رسیدن این کشور به خود کفائی گماشتی بردارد."

— معاون وزیر بازگانی خارجی سوئیس: "در دوران جدید سازندگی ایران، سوئیس قادر است نقش فعالی داشته باشد."

## گزارشی از نظرات مردم

در مورد پذیرش قطعنامه ۵۹۸  
بخش سوم

جماعت خیلی زودتر از این حرفاست اونا قبل از اینکه روزنامهها به چیزی رو بنویسند، اصلا بر میکنند، ببخود نیست که زونگی تو خانوادههاشون ارنیه، حالا هم اگه فرضا چند روزی قیمت ها پائین بیاد باز استفاده با اوناست، اجناس رو ارزون میخرند و انبار میکنند و دو روز دیگه همیناش است و همین کاسه، نوجوانی گفت برادر من با دوستاش رفتند طلا یا دلار بخرند همه جا را گشتند، فروشنده پینا نکردند همه خریدار بودند!! پیرمردی با لهجه معتنان گفت ول کن بابا دولت اگه مرده قیمت این سیگار رو درست کنه باقی چیزا پیشکش!

در جمع دیگری جوانی کم سن و سال و زیگولی برای سه چهار نفر اطرافیان خود صحبت کرده و چنین میگفت: الان رژیم دیگه از عراق خیالش راحت شد، جنگ با امریکا هم شمر و شماره فقط از جاهدین میترسه! چون تنها نیرویی که میتونه رژیم رو بگیره جاهدینه! از لحن کلام و تیپ او کاملا میشد حس زد که هوادار جاهدین است) وی خیلی بی پروا انامه ناد میران را براحتی بکله ارتش آزادیبخش ایران گرفتند. میتوستند جلوتر بیان و بقیه جاها رو هم بگیرند ولی برای اینکه خون هموطنان خود را نریزند!! عقب نشستند، او از پیام رجوی بمناسبت صلح و اینکه رژیم ناره مردم را فریب میده و هرگز صلح نخواهد کرد منام میگفت و حوصله جمع را سربرده بود. آنها در سکوتی محض و بی تلاوت به صحبتهای وی گوش میانند من خطاب به جوانک با لحنی که برای سایرین هم قابل تکرار باشد گفتم، میدونی اگه صلح بشه فاتحه جاهدین رو باید

من کرده و گفتند، اینا بیشتر شایعات ضدانقلاب است، ضدانقلاب و لیبرالها قبلا موافق صلح بودند اما حالا میگویند چرا صلح کردید، و دیگری گفت، برادر بنار به چیزی رو بهت بکم همه کارها تموم شده، الان سه چهار ماهه که پشت پرده حرف از صلح بونه و حالا فقط دارند برای مردم و خانواده شهنا توجیه میکنند مکن است یکمده از آنها احساسی برخورد کنند تو منطقه همسینطوره، یک عده موافق صلحند یک عده مخالف، تو سپاه هم یک عده مخالف پروباقری بونه ولی با پیام امام همشون راضی به صلح میشن. جوانی که در کار ما ایستاده بود گفت من پیام آقا را از رانمو گوش دادم، اول پیام خیلی طولانی و منصل بود و بعید است که با حالت مرضی امام بتواند اینقدر صحبت کرده یا بنویسد و در ثانی حرفها و کلماتش مثل صحبتهای همیشگی اش نبود، یعنی لاکن و لیکن و از اینجور حرفها نداشت و از همه این حرفها گذشته چرا خودش حرف نزد و در انامه گفت من فکر میکنم اطرافیان امام و اواناشی که بقول تو (خطاب به یکی از بسیجی ها) پشت پرده برنامه صلح را از منتهای پیش ریختند برای جلوگیری از مخالفت خانواده شهنا یا دیگران بنام او پیام

در داخل مینی بوسی در یکی از جادههای خارج شهر صحبت از حمله مجدد هواپیماهای عراقی به ایران بود، سربازی میگفت حالا ده روز دیگه آتش بس اعلام میشه سلما در این ده روز هر دو کشور تا اونجا که لازم باشه قوتنمائی خواهند کرد، خصوصا عراق چون برگ برنده دست اونه، مرد جوان و خوش لباسی که کارمند بنظر میرسید گفت اصلا عراق اعلام کرده من دیگه قطعنامه ۵۹۸ راضی ام نمیکنم و صلح کامل را میخواهم اگه ایران قبول نکنه شهرهایش را خواهد گرفت. مرد چاق و جاقفادهای که بیشتر به رانندههای ماشینهای سنگین میمانست با حالتی ناش منش گفت من فکر می کنم هرچی عراق بگه پیش میره آخه ایران نشون نده که دیگه از نظر نظامی قوت نزاره و شاید هم میخواد به عراق پکتیک بزنه و رابطش را با فرانسه و انگلیس برای همین خوب کرده که در این مدت از اونا اسلحه بگیره جوان کارگری گفت ما امروز سرکار شیرینی صلح رو خریدیم شها همین از احتمال جنگ صحبت می کنید؟ اما من میگویم اینا دیگه قدرت جنگیدن و انزاعیرو را ندارند، مردم دیگه نلکه شمانند نمیتونید محل کار ما، کارگرا چقدر خوشحال بودند، آخه اگه جنگ تموم بشه کار زیاد میشه و کارگرا مجبور نیستند هر خردفرومایش صاحب کارشون رو قبول کنند، اینجا نشد، آنجا، کار که زیاد شد کرونای هم کم میشه، مرد جوان خوش لباس اولیه گفت حالا اثرات این جنگ بعدا معلوم خواهد شد بگنار این تب وتاب بخوابم همیشه چی بودی چی شدیم و چی از دست دادیم، راننده مینی بوسی که تا این لحظه ساکت بود و به صحبتها گوش میداد گفت قیمت طلا حسابی اومده پائین، سکه از ۱۵ هزار تومان رسیده به ۷ یا ۸ هزار تومن البته بازار فعلا راکنه ولی طلا فروشای ناکی فقط میخرن، نمی فروشند. همین امروز هم پینگان صفر ۶۰۰ تومان معامله شده اگه همین جور پیش بره جنس فراوان میشه آمریکا که قرونش برم اینجا رو لنگ نمیکنه، کشتی، کشتی جنس میریزه و فراوانی میشه و من لاجب دیگه مجبور نیستم برای به حلقه لاستیک ۱۲ هزار تومان پول بدم.



خونده، با برافروختگی گفت چرا؟ گفت برای اینکه اونا الانه خوب دو سر طلا شماند. با اشتباهاتی کسه داشتند مردم اصلا بحسابشون نیارن و بنظر من پیام بختیار بهتر از رجوی بود با نیشخند گفت پس جناب عالی سلطنت طلب هستی در جوابش گفتم تو اینطور فکر کن اما حق ناری این مردم رنج کشیده را فریب نده و از گاه کوهی برایشان بازی، جوانک بسیار مایل به انامه بحث بود اما من بدلال متعدد طفره رفته و جمعشان را ترک کردم، تنها در خانه صحبت بود که احساس کردم اطرافیان او نفس راحتی کشیده و خندینند. گویا منتظر بودند فقط کسی آنها را از شر این جوان احساسی و زیگولوی جنوب شهری خلاص کند.

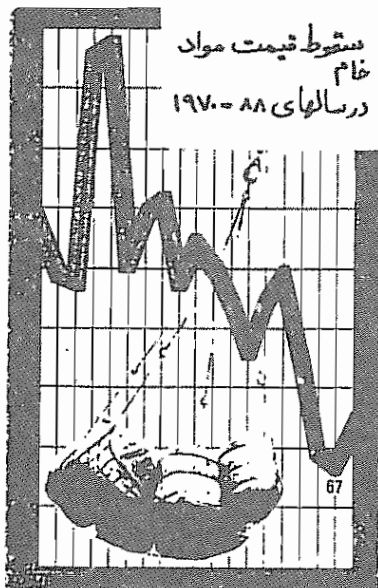
ماننددوالا حال امام خیلی خراب تر از این حرفاست. بسیجی ها که کاملا خلع سلاح شده بودند پس از کمی مکت و رد و بدل کردن نگاه با یکدیگر، یکیشان گفت خلاصه این روزها شایعه زیاد است اما برای ما اینطور گفتند، من پرسیدم راسته کمیکن به بسیجی ها گفتند برین خونمون دیگه با شکاری نداریم، هر دو ظاهرا مسئله را انکار کرده و گفتند خوب دیگه جبهه نیست و جمع کردن کله برای جبهه هم نیست اما به ما این حرف را نزدند، کار فرهنگی که تموم نشده تازه توجیه مسئله صلح خیلی مهمه. کمی جلوتر جمعی دیگر از پیر و جوان صحبت از شایعه داغ ارزانی اجناس میکردند، مرد نسبتا صنی گفت: دو روزه میکن فلان چیز ارزون شده فلان جنس قیستی شکسته ولی اینا همش حرفه، شاید خود دولت باین وسیله میخواد قیسترا را بیاره پائین اما بازار راکر راکه، سرمایهدار

در يك شهرک کارگری در صف طولی به انتظار روزنامه ایستادم. طبق معمول در صف کج و معوج و کپه گپه شده و نشسته و ایستاده صحبت از صلح بود و پیام خمینی در ایمن رابطه، دو نوجوان بسیجی با خوشحالی صحبت از گرفتن معافی میکردند یکی از آنها میگفت من ۲۸ ماه در منطقه بودم حتما باید به خدمت حساب شود دیگری گفت منم که بخاطر برادرم که مفقود الاثر است معافی میگویم برای اینکه سر صحبت را با آنها باز کنم خطاب به هر دو شون گفتم: میکن شورای نگهبان مخالف صلحه، راست میگوین؟ یکی از آنها گفت اگر مخالف بودند با پیام امروز آقا دیگه هیچکی مخالف نیست. مجددا گفتم شنیدم برخی از خانواده شهنا امروز شیشههای دفتر بنیاد شهید را شکسته و شمار نامند که خون فرزندان ما هدر رفته (دو مورد فوق - الذکر را جسته و گریخته شنیده بودم) آنها کمی من و

ادامه از صفحه ۱

## صندوق بین المللی پول

اصلی را قرار داد. نخست سیاست فقیرسازی بانک جهانی و صندوق بین المللی پول از طریق تحمیل سیاست ریاضت اقتصادی به کشورهای جهان سوم و دوم نقش طرحهای توسعه این موسسات در تباه کردن محیط زیست در این کشورها، در مورد مسئله اول موضوع بدهی کشورهای مقروض در مرکز توجه قرار گرفت و کنگره خواهان لغو بدون قید و شرط کلیه بدهی های کشورهای مقروض شد. در محادثات کنگره ماهیت نواستعماری و استعمارگرانه سیاستهای صندوق بین المللی پول بهمنوان نهادی که بحرانهای نظام سرمایه داری را به کشورهای پیرامون منتقل میکند مورد بررسی قرار گرفت. این انتقال توسط یک مجموعه مکانیسمهای پیچیده اقتصادی و سیاسی صورت میگردد. از جمله اینکه نرخ محصولات تولیدی کشورهای جهان سوم که اساسا مواد خام است و فروش آنها که تنها منبع کسب ارز قوی برای پرداخت بدهی است توسط کارتهای بین المللی تعیین میشود و در سالهای اخیر ما شاهد کاهش مداوم نرخ



کالاها را نظیر قهوه، کاکائو، مس، شکر، نفت، نیکل و ... بود. قیمت پارهای از مواد خام هم اکنون معادل قیمت آنها در اوائل قرن بیستم می باشند و این در حالی است که در ده سال گذشته و بطور اخص دوره یکتاری راست نوین در آمریکا، نرخ بهره غالباً بیش از ۱۰٪ و حتی در یک دوره ۱۲٪ بوده است. کاهش قیمت بین المللی مواد خام و افزایش نرخ بهره بانکی در عین حال با روند سیر صعودی قیمت محصولات صادراتی از غرب نظیر ماشین آلات، مواد نیمه ساخته، مواد غذایی، کود شیمیایی و محصولات مشابه همراه بوده و این مجموعه در کنار واقعیت خاصه خرجی و چپاول دزدان بومی یعنی الیگاری حاکم در کشورهای مقروض و با کودتاچیان این کشورها که در انتقال سهم خود از ارز قوی به خارج تردید نمی کنند، بخوبی نشان میدهد که صندوق بین المللی پول هدنی بجز پیمان کردن همه منابع مالی و ثروت ممکن کشورهای مقروض به بانکهای کشورهای متروپول ندارد و در واقع آنچه بدهی کشورهای فوق به گلوب دزدان دریایی قرن بیستم تلقی میشود، در مقدار اصلی و به ارزش واقعی آنها تاکنون بارها و بارها بازپرداخت شده است.

نمایشگاه تهران ... ادامه از صفحه ۲

— سفیر استرالیا در تهران: "وزیر امور خارجه استرالیا اعلام کرده است که ایران بزرگترین بازار استرالیا در منطقه است و به همین دلیل ما آمادیم تا در بازسازی کشور شما نقش عمده داشته باشیم".  
— مشاور عالی اتحادیه اتاق های بازرگانی و بورس ترکیه با رئیس اتاق بازرگانی و صنایع معادن کشورمان در پیرامون گسترش روابط اقتصادی و بازرگانی دو کشور دیدار و مذاکره کرد.

— یک هیئت ایتالیایی به سرپرستی معاون وزیر تجارت خارجه این کشور که برای شرکت در چهاردهمین نمایشگاه بین المللی تهران به ایران مسافرت کردند با محمد جواد لاریجانی معاون اروپا و آمریکای وزارت امور خارجه و همچنین با وزیر معادن و فلزات دیدار و گفتگو کردند.

و اینها همه مشتکی است به نمونه از خوراک که تازه در مطبوعات ایران انعکاس پیدا کرده. طبیعتاً است آن ۵۰۰ شرکت خارجی نیز برای هواخوری نیامدند. به آنان نیز باید "سهمی در خور عرضه و لیاقتش" برسد. و بدین ترتیب هر روز در پشت پرده نمایشگاه نشست و برخاستها و قول و قرارها در جریان بود. دوستان در محیطی دوستانه و صمیمانه می نشستند تا برای بازسازی ایران آینده برنامه بریزند و آنگاه که خام خیالانی بانگ اعتراض بلند میکنند، سران رژیم برافروخته میشوند و رئیس جمهر به جواب برمیخیزد که: "عندای حرفهای نادرست میزنند. ۵۰۰ عداای هنوز در این مسئله تردید دارند و در استفاده از منابع مالی خودمان نیز هنوز تنگ نظریهایی وجود دارد" و با این حرفها آقای رئیس جمهر به شرکت کنندگان در نمایشگاه اطمینان داد که آنان تصمیمشان را گرفته اند هر چند عداای تردید داشته باشند ولی آنان هیچ تردیدی ندارند. رئیس جمهر تاکید میکند که باید برای بازسازی کشور "ارتخصصی، علم برداشتن فنی و منابع مالی دیگران استفاده شود". "وی از افراد ناآگاه و بی مسئولیت خواست که از ایراد حرفها و شعارهای بوج و بی محتوا بپرهیزند و از متشت کردن افکار مردم خودداری کنند".

آنگاه که مطبوعات رژیم نوشتند در غرفه های ایران هیچ چیز قابل عرضه نیست. مردم شرکت کننده در نمایشگاه در مصاحبه با خبرنگار کیهان گوشه ها از این بی محتوایی غرفه های ایران را چنین بیان کردند:

— "طرح و نمایش مجموع فعالیتهای گاشی سازی، که به هیچ عنوان قادر به پیدا کردن گاشی در بازار نیست به چه منظور است؟

— صنایع چوب، صنایع غذایی، صنایع ماشین سازی و ... در مورد شرکت این صنایع باید گفت که اولاً تمام این صنایع به علی زیر ظرفیت کار کرده و همه وابستگان و هیچکدام جز به قیمتهای سرسام آور نمی توانند در اختیار مردم قرار گیرند، ثانیاً تولیدی ندارند که مشکل تبلیغ و فروش نداشته باشند.

— صنایع کاغذ سازی چه برای گفتن دارند، چه رتاوردی را عرضه میکنند، نمایش چه و برای چه؟

— فرهنگ نمایشگاه مگر جز تبلیغ مصرف است؟ وقتی تولید نیست برای چه تبلیغ میکنیم؟ اتوبوس های بنز خاور که در تمام ابعاد خود وابسته هستند را مگر می فروشند؟ پس برای چه تبلیغ میکنند؟ اگر تبلیغ برای ساختن است کدام قسمت آن؟ مونتاز؟

## ۸۰۰ شرکت ایتالیایی در تهران

با گسترش روابط ایران با شرکتها و کشورهای غربی، معاون وزارت تجارت خارجی ایتالیا، در محل نمایشگاه بین المللی تهران طی نطقی اعلام کرد که طی سال گذشته ۸۰۰ شرکت ایتالیایی در ایران فعالیت کرده اند. وی همچنین اعلام نمود که "ایتالیا پس از ژاپن و آلمان بزرگترین طرف تجاری ایران بوده است، طوری که سطح مبادلات دو کشور در سال ۱۹۸۷ به رقم یک میلیارد و ۵۸۲ میلیون دلار بالغ گردید که در این بین یک میلیارد و ۵۹۰ میلیون دلار آن مربوط به خرید نفت ایران از سوی ایتالیا است". قابل ذکر است که کشور ایتالیا در مجموع فولاد مبارکه، برنز، بنفر شهید رجایی، احداث سد، پالایشگاههای گاز و نفت، نیروگاههای برق و ... با ایران همکاری دارد.

— در غرفه شرکت سهامی پتروشیمی اراک چند تا عکس بود و حدود ۲۰ عدد ظرف که محصولات مختلف پتروشیمی در آن ریخته بود. سوال کردند که آیا محصولات شما اینهاست جواب دادند که اگر کارخانه تاسیس بشود اینها را تولید خواهیم کرد. ۵۰۰ به شرکتهای خارجی مقاطعه داده شد که تا ۲ سال دیگر حاضر شود. حدود ۷ کشور خارجی در ساختن آن دخالت دارند. (نقل قولها از گزارش کیهان ۲۶ شهریور) حال سوال این است که جمهوری اسلامی با این همه "هیج" که نمونه هایی از آن را از زبان مردم شنیدیم چرا امسال آب و گل این نمایشگاه را بیش از هر سال دیگر تهیه دیده بود؟ جمهوری اسلامی که برای بدست آوردن یک دلار هزار کله سوار میکند، چه شیرای میخواهد با این نمایشگاه برسر مردمی که میدانند او ره به کجا دارد بمالد.

نمایشگاه بین المللی تهران روز اول مهر به پایان رسید. ولی واقعیت این است که این نمایشگاه پرده اول از نمایشنامه بلندی است به نام "بازسازی ایران". اجرای این نمایشنامه چون دیگر کارهای رژیم نو و استثنائی است. برای نمونه در پرده اول، به ظاهر نمایشگاه تشکیل شد تمام بازیگران نیز فعالانه حضور داشتند و نقشها تالی اجرا شد ولی در اصل نمایش اصلی پشت پرده در جریان بود. پرده اول آنچه که در ظاهر بازی میشد با موفقیت پایان یافت ولی پرده اول آنچه که در پشت صحنه میگذشت، اجرای اصلیش را هنوز به پایان نرسانیده. ارتباطات برای اجرای نهائی و آغاز پرده دوم از دستاوردهای بزرگ این نمایشگاه برای رژیم فقیاست که با پایان آن آغاز میگردد. آغازی برای بازسازی ایران.

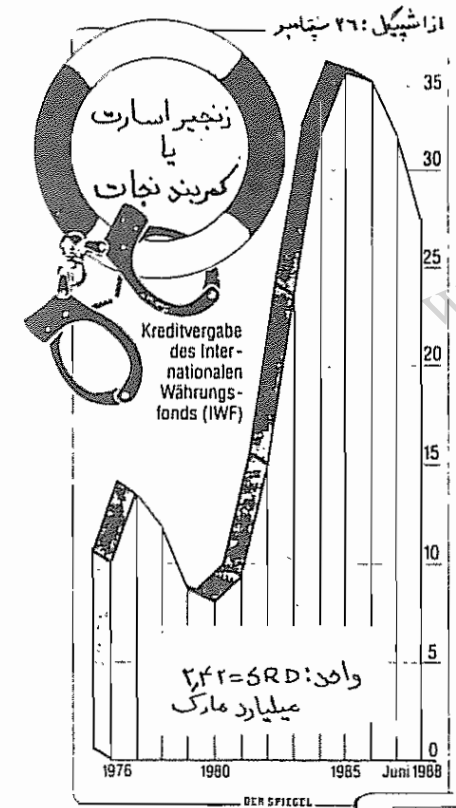


در شرایط پس از حاد شدن مسئله بدهیها که هرآن خطر تشکیل کارتل بدهکاران و مانعیت کشورهای فقیر از پرداخت بدهیهای خود وجود داشت، مراکز مالی امپریالیستی و دولتهای آنها تاکتیکیای دیگری در کنار اقدامات معمول خود یعنی تحمیل ریاضت اقتصادی، کاهش نقش دولت و مشارکآن، سیال کردن قیمتها و افزایش بیگاری را نیز بررور بکار میگرفتند. کنفرانس سران هفت کشور امپریالیستی درکانادا با اعلام بخشوده شدن بدهی چند کشور فقیر آفریقائی توسط فرانسه و آلمان، نمونهای از این تاکتیکیا را اعلام کرد. "برخورد مورد به مورد" که یکی از طرحهای کشورهای طلبکار جهت برخورد با مشکلات کشورهای بدهکار است، بلحاظ سیاسی هدفی بجز ایجاد شکاف در صفوف کشورهای بدهکار نداشته و به لحاظ اقتصادی ادامه شیوهای اقتصادی مطلوب بانک جهانی است. کشورهای مقروض در صورتی میتوانستند از بدهی های خود خلاصی شوند که همچنان به دستورات صندوق بین المللی پول گردن بگذارند! به سخن دیگر بانگاران و سیاستمداران غربی اگر درمورد این یا آن کشور معین به این نتیجه برسند که این کشورها "فقیرترین فقیرها" هستند و بنابراین از "طلب" خود دست برنارزند در سیاست های خود در مورد باقی ماندن مناسبات اسارت بار اقتصادی تنبیری نمی دهند.

و با تهاهی محیط زیست - عمل میکند که خود نقطه اتصال و همبستگی نیروهای مختلف در مبارزه ضد - امپریالیستی و ضد سرمایه داری میباشد. مبارزه فعال و

و در دادن اعتبار، شرایطی را برای حفظ محیط زیست در نظر بگیرند. این رفرمها که خاصه توسط سوسیال دمکراسی پیشنهاد میشود نمی تواند از وختت اوضاع جلوگیری کند. آنچه که کشور بزرگی مثل برزیل باپتانسیل صنعتی عظیم را وادار میکند که همه درآمد ناشی از تجارت خارجی را بعنوان اقساط سالانه بدهیهای خود به بانکها پرداخت کند (سالانه ۱۲ میلیارد دلار بهرمانگی!) زنجیره مناسباتی است که به حکم تفوق اقتصادی کشورهای متروپل اساسا در جهت حفظ منافع آنها تنظیم شده است. نمونه جنگ کامپیوتر بین این کشور و ایالات متحده بخوبی نشان میدهد که امپریالیزم کوچکترین تخطی از دیکته اقتصادی و سیاسی خود را با اهرم برتری اقتصادی و مالی خود پاسخ خواهد داد. تنبیه کشورهای نظیر کوبا (که هنوز درمحاصره اقتصادی قرار داشته و محصولات تولیدی اش نظیر نیشکر، نیکل و سیگار برگ بایکوت شده است) و نیز مورد لهستان به خوبی کارائی این اقدامات امپریالیستی را در شرایط کنونی نشان میدهند.

ادامه این سیاستها تاکنون موجب شده است که از یکسو به هیچ وجه کاهش بدهیها در چشمانداز قرار نداشته باشد و افزایش آن ولو با سرعت کمتری همچنان صورت خواهد گرفت؛ همانطور که بدهیهای کشورهای جهان سوم اکنون به مبلغ ۱۲۰۰ میلیارد دلار رسیده است و از سوی دیگر راهحلهای پیشنهادی صندوق بین المللی پول معنائی بجز سیستماتیک کردن سیاست فلاکت سازی و تولید فقر ندارد و این در مورد کشورهای متعددی از جامائیکا و هائیتی گرفته تا مصر و سودان و تونس تجربه شده است. افشاکاری کنگره برلین از ماهیت تبهکارانه مناسبات اقتصادی بین کشورهای متروپل و کشورهای پیرامونی آن که در جمله کوتاه "صندوق بین - المللی پول فقر خلقها را سازمان میدهد!" بخوبی بیان میشود، تاثیر بسزائی در افکار عمومی آلمان فدرال داشته و بعلاوه نشان داد که جنبش مبارزه برای سیاست توسعه "غیرنواستعماری" و فمسر سرمایه داری که تا همین اواخر به رهبری کوبای انقلابی جریان داشت اکنون عرصهای جدیدی را در بر گرفته، از جمله تبا سازی محیط زیست. کنگره برلین با عرضه گزارشات متعدد از مکانیزم تهاهی محیط زیست که ناشی از اندرزه های اقتصادی صندوق بین المللی پول به کشورهای درحال توسعه میباشد، نشان داد که مرزهای ملی دیگر به سختی میتوانند جنبش های دمکراتیک و ترقیخواه از جمله جنبش حفظ محیط زیست را در خود حبس کنند. این بین المللی گرائی که ناشی از کاراکتر بین المللی سرمایه است همچنین نشان میدهد که این کارکرد زمینه مبارزه ای بین المللی علیه سرمایه راکتردتر میکند. اجلاسی صندوق بین المللی پول در میان موح اعتراضات که تنها با بکارگیری وسیع پلیس ضدشورش در برلین غربی کنترل می شد و تحت فشار افکار عمومی که رابطه بین وضعیت اقتصادی خود با فلاکت کشورهای فقیر را درمی یافتند مجبور شد يك رشته عقب نشینی از مواضع قبلی خود را اعلام کند. بانگاران بین المللی اکنون حاضر هستند که از بخشی از "طلب" های خود صرفنظر کنند و به علاوه بازار خود را بر روی محصولات کشورهای دیگر بازکنند



اعتبارات صندوق بین المللی پول از ۱۹۷۰ تا ۱۹۸۸

خلاقانه نیروهای چپ و دموکراتیک آلمان فدرال وارویای غربی و همبستگی بخشی از افکار عمومی ترقیخواه این کشور با این جنبش و افشاکاری عظیم و همجانیه آن در سالهای اخیر تنها با مبارزه برای خلع سلاح عمومی و صلح و امنیت برای بشریت قابل مقایسه میباشد. این مبارزه را باید بعنوان نقطه شروع مبارزه وسیعتر و طولانی تری بر علیه امپریالیزم بحساب آورده و از این رو فعالین سازمان ماهیستی ضمن شرکت فعال در آن، تحولات آنرا به دقت دنبال کرده و به سهم خود به این مبارزه باریه. - ساندند.

کسست از مناسبات فوق اگرچه اساسا با انقلاب کارگری و نیرومند شدن اقتصاد کشورهای رها شده از سیستم سرمایه داری جهانی صورت میگردد، اما این به معنی بی ثمر بودن اقدامات دیگر برای تسهیل شرایط کنونی نیست. بزبان دیگر مبارزه بر علیه تفوق مالی و اقتصادی کشورهای امپریالیستی در پایان پیروزند خود در يك کشور باید به انقلاب سوسیالیستی و در مقیاس جهانی با محاصره شدن اقتصاد کشورهای سرمایه داری توسط سوسیالیزم یعنی بهم خوردن کیفی موازنه قوا در مناسبات اقتصادی، منجر شود، اما در این مسیر هر مبارزه حقیقتا انقلابی و ترقیخواهانه که شرایط مبارزه را سهل تر کند باید مورد استقبال قرار گیرد. اهمیت کنگره برلین دقیقاً در اینجاست. این کنگره نشان داد که مسئله مناسبات اقتصادی نواستعماری که از قبل آن کشورهای سرمایه داری متروپل بحرانهای خود را به پیرامون خود سرازیر میکنند، اکنون بیش از هر زمان يك مسئله بین المللی است و به مرور يك جنبش دموکراتیک عظیم نظیر جنبش صلح و جنبش حفظ محیط زیست - یعنی جنبشهایی که ماهیت پرولتری نداشته ولی مؤتلف جنبش طبقه کارگر هستند - حول آن شکل خواهد گرفت.

به راستی نیز امروزه مسئله مناسبات نابرابر اقتصاد بین المللی بمثابة زیربنا و بستر تولید مجموعه "سا" - اکثر بین المللی - از جمله مسئله بدهیها



## سرافرازان تاریخ

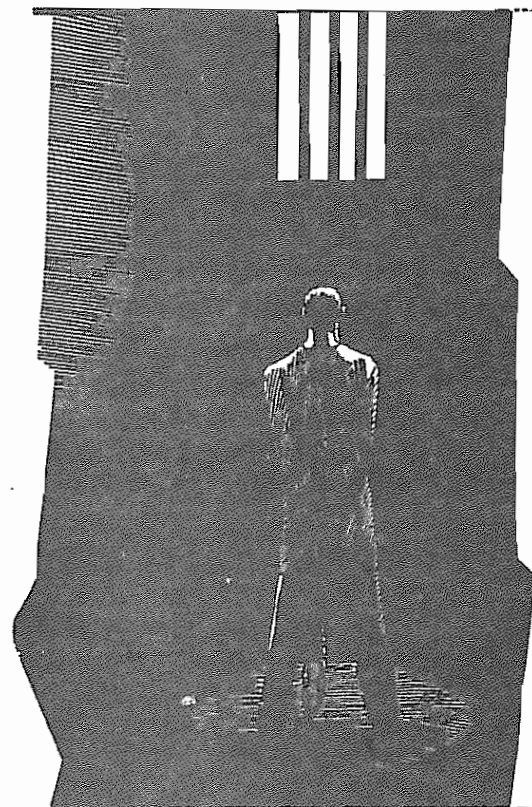
ای زندگانِ خوبِ پس از مرگ  
خونینه جامه‌های پیریشان برگ برگ  
دربارش تکرگ  
آنان که جانتان را  
از نور و شور و پوییش سرشتانند!

تاریخ سرفراز شمایان به هر بیمار  
درگذشت طبیعت تکرار میشود،  
زیرا که سرگذشت شمارا،

به کوه و دشت

"برگ برگ گل، به خون شقایق، نوشتانند."

شغیعی کدکنی



معدده، سینوزیت، نردهای مفصلی، چشم درد و گوش درد و بدلیل نبود هواخوری و آفتاب انواع بیماریهای قارچی و پوستی که حداقل امکان برای پیشگیری آن

حمام، بهداشت، هوای آزاد و آفتاب و ... است، رخ میرند. اغلب سلولها فاقد دستشویی هستند و زندانیان را روزی سه مرتبه به دستشویی میرند که هر بار تنها ۵ دقیقه وقت دارند که این امر باعث ناراحتی کلیه و ممانه برای اغلب زندانیان میگردد. هنگام دستشویی بردن يك سرچوب یا میله آهنی را زندانی میگردد و سر دیگر را مامور. بدلیل آنهم پرهیز از تماس با بدن انقلابیون بدلیل نجس دانستن کونیستیا و منافقین است!؟ معلوم نیست این حیوانات چرا وقتی خون زندانیان را قبل از شهادت شان برای جبههها میگیرند چنین نظری ندارند! با آنکه وضعیت غذایی زندان طوری طراحی شده بود که زندانیان را در طی چند سال آنچنان از پای درآورد که به هلاکت پنهان آنانی منجر شود که از اصنام و امرای و شکنجههای مرگ آور ناپود نگشته و هنوز میتوانستند سرپا بایستند اما همین برنامه غذایی بعد از مدتی بشدت تقلیل یافت. بعد از اعتراض زندانیان، اخروی در دوازدهم فروردین ۶۵ در جلسهای با حضور زندانیان گفت: "چون بودجه اصلی کشور صرف هزینههای تسلیحاتی مربوط به جنگ شده است ما نیز نصف بودجه زندانها را به جنگ اختصاص دادیم."

زندانین پنجاه درصد غذایشان را از طریق خرید از فروشگاه زندان که مالک آن همان حاج اخروی جنایتگر است تامین میکنند.

طرح سفرهای عمومی!

بدنبال بایگوت خائنین توانین از طرف

بقیه در صفحه ۱۳

و مسئولدفتوری زندان سلاخی بنام حسین طوطیان و معاون او جنایتکاری بنام زنجیرهای است. جنایتکاران دیگری که در این زندان مشغولند عبارتند از دوآبی، شیرانی، مالک، انصاری، نجفی، حمزه، رحمانی، ماسیری، نونری، جعفرزاده، قنبرزاده، صادقی، هلاکوهی، ملاقلی ...

با آنکه همان تعداد ۹۰ نفر برای هر بند خود جهمی است اما رژیم جنایتکار در هر بند بیش از دویست نفر گنجانده است که در بندهای زندانیان عادی نیز وضع بر مراتب بهتر است. نبود امکان حمام حتی هر دو ماه یکبار تمام بند عادی را به جنگلی از شپش و ساس و حشرات و مگسها تبدیل نموده است. راهروها مطو از زندانیانی است که با لباسهای مندرس، کتیف بدون زیرانداز مجاله شده روی زمین ولو هستند. هر روز تعدادی از آنان را روی زمین خوابانده و شلاق می زنند و خطوطی از خون پیکر زندانی بیپوش را فرا میگرد. بریدن انگشتان دست و قطع مچ دست و بنار آویختن در همان محوطه زندان و جلوی چشمان زندانیان از اموری است که من خود شاهد سه مورد آن بودم. در فروردین ۶۵ یکگرف در خرداد ۶۵ دو نفر را بنار آویختند. اجراکنندگان حکم که ناعیه تعزیر دارند: حسین ملاقلی از عناصر فاسد و هرزه معروف دوران "طاعت" حاجی نونری شکنجهگر معزوف و نجفی اوباشی که از نظر اخلاقی فاسد است، حسین کمیتهچی، شکنجهگر زندان اصفهان و صاحب مشروب فروشی زمان "طاعت" و هلاکوهی از اوباشان بنام! هستند.

وضعیت درمانی زندان اصفهان که با چند هزار زندانی تنها يك بیداری با يك پزشک عمومی برای تمام امرای داخلی و خارجی، قلب و دندان و ... دارد، اسفناک است. غالب زندانیان از بیماریهایی مثل زخم

رژیم ولایت فقیه، رژیم مرگ و شکنجه بعوض هرچه که ساخت و تمام آنچه که نابود کرد شکنجهگاه و زندان برپا نمود تا مبادا نه کورههای دور دست نیز از ارمغان رژیم تابوت محروم بمانند. در زیر گزارشی از زندان اصفهان می آوریم که علیرغم آنکه به سالهای ۶۵ بر میگردد ولی در آن به حقایق تکان دهنده از آنچه در شکنجهگاههای رژیم میگذرد برمیخوریم. حقایقی که نشان دهنده عملکرد و ماهیت ولایت فقیه و پدیده زندانی سیاسی و گوشهای از جهمی است که مدافعان سرمایه و استثمار در مین ما افروختانند. امری که پا را از محبوسهای تاکونی که ستمگرترین رژیمهای منافع سرمایه اغلب بدان متوسل شده و میشوند بیرون نهاده و میخواهد تا نابودی يك نسل مبارز و انقلابی، تسلا نابودی يك فرهنگ پیش رود. انهدامی که تنها راه در هم شکستن آن مبارزه بی امان در تمامی سطوح علیه آنست. حال که زندانیان سیاسی، کونیستیا و انقلابیون بیبار میمانان این سرفرازان تاریخ و شقایقهای خونبار اینچنین دلآورانه برچم مقاومت را در اهتزاز نگهداشتهاند، سایر همزمان آنان، هرکس که دلش با نور و شور و پوییش و رویش همراه است باید برای گاستن فشار بر آنان تلاش نماید. بیانیید مدافعان را برای نجات جان زندانیان سیاسی فشردهتر سازیم!

یکی از زندانهای اصفهان واقع در اتوبان دستگرد دژی است که بین ۶ برج دیدهبانی و در دامنه يك کوه قرار داشته و بوسیله سپاه و شهربانی مشترکسا اداره میشود. هفت بند مخصوص زندانیان سیاسی و بقیه بند ها به زندانیان عادی تعلق دارد. هر بند معمولا برای ۹۰ زندانی است. در هر بندی ۱۲ اطاق و هر اطاقی ۱۲ تختخواب سه طبقه وجود دارد. مسئول کل زندان آدمکشی است بنام حاج اخروی از پولدارهای بازار اصفهان

شیلی - ۷ اکتبر

یوگسلاوی - ۷ اکتبر



● بدنبال ماهها کشمکش میان ملیتهای صرب، آلبانی و مجارستانی در جمهوری صربستان یوگسلاوی که در مورد حقوق مناطق خودمختار اقلیتهای آلبانی (کوسو) و مجارستانی (وژودینا) اختلافات حادی داشته و به استعفاى رهبران حزبی و دولتی این مناطق که تمایل به اقلیت - نای خود را دارند منجر شده است، اکنون ناآرامیهای بسیار یوگسلاوی بیشترین فشار را تحمل میکنند، نیز در بر گرفته است. ناآرامیهای ملی در جمهوریهای خودمختار یوگسلاوی که با افزایش خصومت بین صربها و آلبانیها برجسته شده است، بر زمینه بحران اقتصادی حادی صورت میگیرد که با تنزل سطح زندگی، دستزدها و تورم سرسام آور مشخص میشود. رئیس جمهور یوگسلاوی رانیف دیزبارویک در يك سخنرانی بدنبال این ناآرامیها تهدید کرد که در صورت ادامه وضع موجود وی وضعیت فوق العاده اعلام خواهد نمود.

● بدنبال شکست رژیم نظامی ژنرال پینوشه در يك همه پرسی درباره ادامه دوره ریاست جمهوری ژنرال تا اواخر دهه نود، وی در يك سخنرانی گفت که این شکست به معنی ضرورت تغییر قانون اساسی و کارگیری وی در شرایط فعلی نیست. وی گفت که نظم اقتصادی، سیاسی و قضایی که وی پس از کودتای ۱۹۷۳ ایجاد کرده است نباید دوباره با هرج و مرج و فروپاشی اقتصاد شیلی و نیز بی ثباتی سیاسی جایگزین شود. در همه پرسی که به شکست پینوشه منجر شد بر طبق آمار وزارت کشور دولت شیلی، ۵۵٪ رای دهندگان بر علیه تعدید دوره ریاست جمهوری پینوشه رای دادند که بدنبال

کره - ۷ اکتبر

پاریس - ۷ اکتبر

● بدنبال اظهارات رئیس جمهور کره جنوبی در مورد آمادگی وی برای مسافرت به کره شمالی و دیدار با کیم ایل سونگ، معاون نخست وزیر کره جنوبی اعلام نمود که از این پس ورود کالاهای کره شمالی بدون اخذ عوارض گمرکی آزاد بوده و بعلاوه کشتیهای این کشور نیز میتوانند در بندرگاههای کره جنوبی پهلو بگیرند. در ماههای اخیر کره جنوبی اقدام به بهبود مناسبات سیاسی و اقتصادی خود با کشورهای سوسیالیستی نموده است.

● بر طبق اظهارات شاهزاده سیهانوک، نیروهای خمر سرخ، آشکارا بر علیه متحین سابق خود یعنی نیروهای ناسیونالیست سون سان و طرفداران شاهزاده سیهانوک وارد جنگ شدهاند. این جنگ بدنبال منزوی شدن این نیروها در اقدامات ملحق است که از مدتها قبل ادامه داشته و طی آن همه طرفین جنگ کامیوج بجز خمرهای سرخ آمادگی خود را برای مذاکره و پذیرش راحل سیاسی اعلام نمودند.

آمریکا - ۷ اکتبر

الجزایر - ۶ اکتبر

● بر طبق اظهارات مقامات وزارت دفاع آمریکا، این کشور در نظر دارد که بعثت مشکل تهیه بودجه کافی، طرح جنگ ستارگان را بصورت محدودتری اجرا کند. اجرای طرح فوق که میلیاردها دلار از بودجه پنتاگون را به خود اختصاص میدهد اکنون در کناره آمریکا به دلیل مالی و سیاسی با موانع بیشتری روبرو شده و به همین دلیل طراحان میلیتاریست وزارت دفاع آمریکا حفظ این طرح ولو در سطح محدودتر و نیز طولانی کردن زمانبندی آنرا بعنوان چاره وضعیت موجود برگزیدهاند.

● بدنبال تظاهرات خشونت آمیز جوانان دریایتخت الجزایر که بعنا شهرهای دیگر را نیز در بر گرفت، شازلی بن جدید رئیس جمهور این کشور در الجزیره اعلام حکومت نظامی نمود. این اقدام تاکنون از گسترش درگیریها که بر طبق پارهای از گزارشات تاکنون به کشته شدن بیش از صد نفر منجر شده است جلوگیری نکرده و هر روزه تظاهرات خشن خیابانی جوانان بیگار و دانشجویان که توسط ارتش سرکوب میشود صورت میگیرد. علت ناآرامیهای الجزایر وضع اقتصادی وخیم این کشور میباشد که با بیگاری رو به رشد جوانان، تنزل سطح زندگی و کمیابی مواد اولیه همراه است. بر طبق گفته پارهای از مطلعین سیاسی، دولت الجزایر در نظر دارد که اقداماتی بمنظور لیبرالیزه کردن اقتصاد و نیز دادن پارهای امتیازات در زمینه آزادیهای سیاسی را در دستور بررسی کنگرتهای جنبه آزادیبخش الجزایر در ماه آینده بگذارد.

توضیح و تصحیح

در پیام کارکر شماره ۲۵ در "صاحبه با یکی از فعالین ضد نژادپرستی سوئد" در بخش معرفی وی آمده بود که او موفق شده است مناطقی را بعنوان منطقه آزاد بوجود آورد. خمر دقیق از این قرار است که وی سعی در بوجود آوردن این منطقه داشته و علیرغم حمایت سازمانها و نیروهای مترقی سوئدی از طرح وی، دولت سوئد با این طرح مخالفت کرده و آنها هنوز موفق به ایجاد این منطقه نشدهاند، اما گمان آنها اتفاق به مخفی کردن پناهندگان ردی کرده و از آنها حمایت می کند.



## سنون آزاد

نگاهی به دورنمای کانونهای فرهنگی آقای یلفانی

م — پیوند

۰۰۰ احساس فریب خوردگی و بازیچه قرار گرفتن ۰۰۰ ایرانیان را رانداشته است که بنشینند و ببینند و بیبندد که برایشان چه رفته است و اینک در کجای کارند و سرانجام چه آیندگی در پیش دارند و با آن چه می توانند کرد".

آقای یلفانی، در پاسخ به این پرسش ها، پس از ذکر این حقیقت که "در ده ساله اخیر، بیشتر وجه سیاسی آنها بوده که توجه و علاقه عمومی را برانگیخته است. ۰۰۰ و از آنجا که برائت وجود شرایط مناسب (در جریان انقلاب ۵۷ و بعد از آن) برای فعالیت و تشکل سیاسی، حزبی و سازمانهای سیاسی فراوان بوجود آمده و قدرت و نفوذ قابل ملاحظه هم بدست آورده بودند، پاسخ دادن به مسائل مبرم جامعه نیز بر عهده آنها قرار گرفته بود" می نویسد: "لکنون که بنظر میرسد دیگر کسی با پاسخ ها و راه حل های "سیاسی"، که قالبی و از پیش آماده بودن آنها برهنگان آشکار شده است، راضی نمی شود، این احساس بوجود آمده است که باید عمیقتر و اساسی تر به پرسشهای یاد شده، و بطور کلی به مسئله سرنوشت جامعه پرداخت" و چگونه؟ — آقای یلفانی پاسخ به این سوالات را که بپرستی در عبارت "مسئله سرنوشت جامعه" خلاصه کرده است بتوسط "کانونهای فرهنگی" مورد نظر خود ممکن می دانند؛ که "برخورد سیاسی" نمی کنند؛ و علت ارائه این راه حل را هم گرایش عمومی به گریز از سیاست و برخورد سیاسی میاند با این توضیح: "ظاهرا علت گرایش عمومی بفرهنگ و فعالیتهای فرهنگی"، همین تصور عمیقتر و اساسی تر بودن آن، نسبت به برداشت و برخورد "سیاسی" است. چرا که عقیده بر این است (عقیدهی چه کسی بر این است؟) که برخورد فرهنگی، بعلت بری بودن از شتابزدگی ها و پیشداوریها و آلودگی های سیاسی، امکان می دهد که مسائل و موضوعات، با همه عمق و اهمیتهایشان مطرح و شناخته شوند".

تصویر مورد نظر آقای یلفانی، روشن است:

در جامعهی ما که عقب ماندهترین اقشار هم در تلاطم انقلاب ۵۷، سیاسی شدند، وجه سیاسی برخورد با مسائل جامعه، گذشته و حال روابط اجتماعی، و چشم — اندازهای آن، در میان نه قشر محدودی، که غیوم ایرانیان — و اینجا ایرانیان خارج از کشور — مورد توجه و علاقه قرار گرفته، این اولاً — و چون سازمانهای محبوب و سراسری دنیوز که مراد بسیاری از جوانان پرشور ما شده بودند، پاسخ هاشان به معضلات جامعه و بویژه مسئله سرنوشت جامعه، ناپخته، قالبی (ومن هم اضافه می — کنم: گاه فاجعهبار) بوده است دیگر کسی برایشان تری هم خرد نمی کد؛ این ثانیاً. و بنابه تجربیات تلخ و شیرین تاکتونی، عقیده بر این است که اساساً "برخورد فرهنگی" باید کرد نه سیاسی، چون "برخورد فرهنگی"، هم به عواطف ضربه خورده، روحیات شکست خورده و افکار متشویش و بی هدف، سامانی می دهد، هم پیشداوری نمی کد و سند در چاه افتادن دوباره می ما را از پیش صادر نمی کد و هم بدلیل بری بودن از شتابزدگی ها و آلودگی های سیاسی، امکان تعمق کافی بر مسائل و موضوعات را جهت طرح و شناختشان فراهم می آورد؛ این ثالثاً. و بالاخره اینکه، همهی اینها برای پاسخ دادن به "مسئله سرنوشت جامعه" و "روشن و مشخص" کردن

آن است!

اما مگر پرداختن به مسئله سرنوشت جامعه — که يك مقولهی کاملاً سیاسی است — و پاسخ دادن به آن به معنای تلاش جهت حل این مسئله نیست؟ مسئلهی که با انقلاب ۵۷ حل نشد، چون بقول آقای یلفانی "استقرار حکومت اسلامی نتوانست و نخواهد توانست که مسئله ایران را حل کند" و بدیهی است که بایستی آنها با تغییر حکومت و الزاماً با انقلابی دیگر که این تغییر را عملی سازد و حکومتی مردمی را جای آن بنشانند، پاسخ گفته شود. اما تلاش در جهت حل این مسئله، یعنی تلاش جهت تغییر این حکومت، یعنی سازماندهی انقلاب. و این را چه نیرویی باید عهدهدار شود؟

در مقالهی آقای یلفانی، پاسخ، "کانونهای فرهنگی" است! چون حزبیها و سازمانهای سیاسی، برخورد سیاسی می کنند که شتابزده و آلوده به "انزای شخصی و گروهی" است و لذا قادر به ارائهی پاسخ روشن و مشخصی به این مسئلهی اساسی نیستند؛ در حالیکه "کانون های فرهنگی"، برخورد فرهنگی میکنند که میرا از اشکالات منکر است و لذا میتوانند مسئله سرنوشت جامعه و آیندگی را که ایرانیان خارج از کشور، پیش رو دارند، روشن و مشخص نمایند؛ و پیش پرندهی این دو نحوهی برخورد — "برخورد سیاسی و فرهنگی" — بصورت دوگرایشی در میان ایرانیان خارج از کشور عمل میکند که بدین ترتیب توضیح داده شده:

"اگر يك سو کسانی هستند که میخواهند یکسره به امور فرهنگی بپردازند و منظورشان از تاکید برخصلت "فرهنگی" این است که از هرچه رنگ و بوئسی از "سیاست" نازد، برهیز کنند. و از سوی دیگر، کسانی که کانونهای فرهنگی را جانشینی برای سازمانها و گروههای سیاسی میدانند".

هرچند آقای یلفانی، ظاهراً خود را مستقل از این گرایش ها قرار دهد و از متهم شدن به جانبداری و خط و خط بازی، دلی خوشی نداشته باشد اما با توجه به توضیحات ذکر شده، من ناچارم که ایشان را نه فقط جانبدار، که در صف همان "گرایشی" قرار دهم که کانونهای فرهنگی را جانشینی برای سازمانها و گروههای سیاسی میدانند. ایشان "برخورد سیاسی" را از طریق نفی محتاطانهی برخورد سیاسی کنندگان (سازمانها) و گروه های سیاسی موجود (تخطئه میکند تا سیاست ویژهی خود و برخورد سیاسی ویژهی خود را طرح کند و "کانون های فرهنگی" ویژهی خود را حول آن سازمان بدهد. به نوشتهی خود ایشان رجوع کنیم:

"با وجود همه حرفهائی که درباره برهیززدگی از سیاست زده می شود، هدف از فعالیتهای فرهنگی، چیزی بیش از تشکیل انجمنهای ادبی و برگزاری جلسات هنری در مفهوم متعارف آن است. ایرانیان تبعیدی احساس میکنند که با پشت سر گذاشتن انبوه عظیم تجربه های سیاسی و اجتماعی ده ساله اخیر، ۰۰۰ فرصتی استثنائی برای مطالعه و بازشناسی جامعه ایرانی، یعنی نه فقط فرهنگ ایرانی، بلکه بافت اجتماعی، طبقات، مسائل اقتصادی و سیاسی، و در يك کلام، همان پرداختن به سرنوشت جامعه، با مجموعه خصوصیات و مقتضیات و نیازهای آن فراهم آمده است. آنها احساس میکنند که این مطالعه و بازشناسی باید هرچه عمیقتر و اساسی تر، با بکار گرفتن حداکثر ظرفیت و بنیه فکری جامعه، یعنی با شرکت تمامی دست اندرکاران و صاحب نظران آنجا

بقیه در صفحه ۱۳

" طی دو سه سال اخیر، علاقه و توجه ایرانیان خارج از کشور به "فعالیتهای فرهنگی" چنان وسعتی یافته که میتوان از اینگونه فعالیتها بعنوان يك حرکت جدید یاد کرد."

این "حرکت جدید"، انگیزهی نگارش مقاله "دورنمایی در برابر کانونهای فرهنگی" توسط آقای محسن یلفانی شده که در دومین شمارهی گاهنامهی "چشم انداز" — بهار ۱۳۶۶ — که به کوشش آقایان ناصر پاکمان و محسن یلفانی در فرانسه انتشار می یابد، درج گردیده است. حرکتی که می باید با توجه به مسیر پرافت و خیز زندگی ایرانیان تبعیدی، مورد توجه ویژه قرار گیرد؛ و هم از اینرو اخیراً تعدادی از "دست اندرکاران و صاحب نظران" کوشیدند با بررسی علل، خصایص و جوانب گوناگون روی آوری این جمعیت دوسه میلیونی به فعالیت های فرهنگی و هنری، دخالت موثر و هدایت کنندگی را در این حرکت، سازمان دهند. مقالهی یاد شدهی آقای یلفانی بمتابقی "تبلور حضور و آرمان های سیاسی بخش یا جناح یا گرایشی در میان ملت ما"، در زمرهی همین تلاش هاست، که میتواند به يك بحث مشخص، ضروری و بویا در سطح عموم ایرانیان خارج از کشور، خاصه همهی "دست اندرکاران و صاحب نظران" دامن زند.

به هدف تلاطم این بحث ضروری و زنده و برای دامن زدن به آن، نقدی نگاشتم بر مقالهی آقای یلفانی؛ و در فاصلهی انتشار "چشم انداز" شمارهی ۲ و ۳ برای این گاهنامه ارسال کردم تا به عرف معمول مطبوعات آزاد، در همان نشریهی که مقالهی مورد نقد، انتشار یافته، منعکس شود. قرار منتشر کنندگان محترم "چشم انداز" هم گویا بر همین بود — که در ابتدا با درج نقد مقالهی آقای یلفانی در "چشم انداز" موافقت کرده بودند. با نشر و بخش "چشم انداز" شماره ۴ و عدم درج مقالهی "نگاهی به دورنمای کانونهای فرهنگی آقای یلفانی" — به دلالتی چند — در آن، این نقد را برای "پیام کارگر" ارسال کردم؛ بناچار و با اندوخلی، بناچار؛ چون رعایت ابتدائی ترین حقوق قلم و نظر، ايجاب می — کرد نقد مقالهی درج شده در "چشم انداز" نیز در صورت تمایل منتقد، در همان گاهنامه انعکاس یابد؛ و انعکاس نیافت. و با اندوخلی، چون نقی این ابتدائی ترین حقوق را به توسط کسانی می بینیم که خود با رژیم نقی کنندهی این حقوق، سازش نکرده اند و به همیمن سبب ناچار به مهاجرت شده اند.

آقای یلفانی در مقاله "دورنمایی در برابر کانونهای فرهنگی"، علل روی آوری ایرانیان خارج از کشور را به "فعالیت های فرهنگی" مورد بررسی قرار داده و رهنمودهایی برای پیشبرد نتایج بررسی های خود، ارائه کرده است. ایشان در ابتدا "شرایط فکری و روحی ایرانیان خارج از کشور" و "طبیعتا خود را که" در چند ساله اخیر بشدت تغییر کرده است "بدینگونه توضیح میدهد: "تربیی دوران سرشار از امیدها و انتظارات بزرگ آکنده از، تکاپو و تلاش جمعی ۰۰۰ دوران رکود و سکون و انتظار، انتظاری که سرانجام روشن و مشخصی برای آن متصور نیست، نزارسینه است. احساس شکست



## سنون آزاد

تعهد به دربار خان و  
شیخ و شاه و فرقه، یا به حقیقت؟

## مازندرانی

زیبایی صفحه چاپ یک "شعر" را ضروری می‌سازد، است، چه در غیر این صورت در شکل (و تا حدودی در مضمون) فرقی میان آن "شاعر" با مقالات دیگر دیده نمی‌شود.

و اما آزادی شاعران، کلمه آزادی ظاهراً و بدلیل استفاده‌های بی‌جای دشمنان و قوم‌خویشان ناشنی آن واستبدادگرایان پرمردعایی که زیر نام آزادی پنهان شده‌اند، بحث برانگیز می‌نماید. اما همان‌طور که در اول بحث متذکر شدیم، منظور ما آزادی حقیقی و حقیقت آزادی است. همان "کلمه شیرینی" که هوشی مین آزان یا دکرده و همان نام روح‌بخشی که از فرازونشیبهای گوناگونی و از جمله در بندمشیت بهم فشرده آزادیخواهان‌ها می‌کشد که بناحق آنرا با پیمال کرده‌اند، گذشته است.

می‌گویند در اختیار داشتن آزادی، اصل تعهد فرا موش می‌شود، ضمن اینکه برداشت نادرست از تعهد را مورد بحث قرار خواهیم داد، این سؤال را از همین آغاز طرح می‌کنیم که: آیا آزادی بودن، آزادی سرودن، آزادی را سرودن، خودزوال‌ترین تعهد انسانی واجتماعی (طبقاً) نیست؟ و آیا آن "تعهدی" که بواسطه آن به محنت آوردن آثار چاپلین منع می‌شود، جز برای آنچه در تالیف "ژنرال سیمون" سروده شده، "سائور" "یرپایی" را روا می‌دارد، "تعهدی" که بعضی را از فرصت طلبی کاسیکارانه تا اعمال بانسپاهی به دوران درمی‌آورد، تعهد به آرمان است؟

ولی قضیه به همین سادگی نیست. منظم‌سور آنست که بخوانند بنام "تعهد حزبیت"، هنرمند را به با اصطلاح بلبل دربار و خان و شیخ و حزب تبدیل کنند و او را تا سرحدیک "آهنگران" خمینی تنزل دهند، با بدگفت: حق با شماست! شما خرده‌بورژوازی و رشک‌سته و عاصی، بدرستی، نزدیکترین دشمن خود را - آزادی را - هدف قرار داده‌اید، همان که پوشش شما و پرچم دروغین شما نیز هست، و اولیسن تعهد ما هم اینست که بگوئیم: دشمن را از زیر کرازادی بیرون آورید!

این بحث را - برای جدا کردن "تعهد درقبال حزب" (که گاه به هر چیز می‌ماند جز حزب) و تعهد درقبال حزب به مفهوم واقعی حزبیت - برولتری که رسالت آن چیزی غیر از آزادی نیست - در مفهوم کلی آن و با زهمه مددرومن رولان ادامه می‌دهیم:

"اگر هنر و حقیقت نتوانند در کنار هم زندگی کنند، بگذار هنر ببرد! حقیقت زندگی است، مری همان دروغ است، کدام است آن والاترین نسوع حقیقت؟ مگر نه اینست که بقول لنین بزرگ، اندیشه ما بدان سبب پیروز می‌شود که حقیقت است؟ آیا "کلام شیرینی آزادی" حقیقت نیست؟ اگر حقیقت، سازگارترین درک ما درقبال

واقعیست باشد، بازتاب آن، ترویج آن، بیکار و جانبا زی برای آن، عالی‌ترین تعهدشاعران آزاد و آزادیخواه است.

بگذار هنر در دروغ به ضرب شمیری که خود یا خود دارد، به ضرب شمیری بی‌ریختگی و سپاهی‌اش در خاک حاملخیز حقیقت و زندگی واقعی، بمیرد و مدفون شود، هیچکس آزادی نیست فقیرا ز در درون روح زحمتگشان را انگار کند یا نا دیده بگیرد، که رزم شکوه مند و دل‌آوریهای توده‌ها را، منکر شود، که حقیقت هزارا سیر لاشخور زندانهای فقها را و حقیقت بزرگ آرمانهای انقلابی و انسانی شان را دروغ بنامد، و گزرنه بدترین دروغگو پوست‌ترین خصم آزادی است، او دیگر نه آزادی، که در بند دروغ، بپای بندترین متعهد به دشمنان مردم است، زیرا با زهم بقول بزرگ مردانندیشه‌رها بی، لنین هر نوع بیطرفی طرفداری آشکار است.

ولی این تعهد، با نصب کردن پلندگسوی شاعر بی‌بیزه مدعیان دروغین "رها بی" یا حتی بر دهان صادق‌ترین مبارزان آشفته فکر ما نیست دارد.

طبیعی است که جهت و با اصطلاح نوک تیز تبلیغات را، شرایط واقعی تعیین می‌کند. مثلاً در شرایط شکست یک انقلاب، و بدنبال آن یک دهه سرکوب و ستم و جویاسی که بار آن شکست شده، یک نیروی سیاسی، باید مجاز نیاید شبیه مصوبات و مقالات - نویدانه چاپ کند، ولی شاعر هنرمند جز آنچه احساس می‌کند، نمی‌تواند بیان کند، شاعر مقاله - نویسنده و مصوبه نویسنده است، شاعر است، البته جای دعوی باقی نمی‌ماند که بگوئیم شاعر انقلابی و آزادی‌اندیش و متعهد ما، وظیفه خود را فرا موش نگسوده است. اما نه بدان شیوه عصبی خرده‌بورژوازی در مانده و دوآ شده، بلکه اینسان که "بوتوم" می‌گفت: "بگذار من شیربانشم، نه راهم مثل آواز کبوتری که به جوجه‌هایش داده می‌دهد، نرم خواهد بود، طوری خواهد غریب که مردم گمان کنند بلبل می‌خواند."

دنیا ی علم سیاست، سیاست است، و سرزمین شعر، در سیاست یک مصوبه تا مدت‌ها عمل می‌کند، هزار کس در خمیرونه بیدان مقاله می‌نویسد هیچکس را رخصتی در عمل به خلاف آن نیست، نوعی قانون است، ولی اولین قانون شعر، فقدا مصوبه و قانون است. مصوبه، دنیای شناخته شده را تحلیل می‌کند و برپایه آن، برنام عمل ارائه می‌دهد و نبرد را سازماندهی می‌کند، ولی دردنیای شروهنر، شاعر هنرمند، محتاج لحظه به لحظه برنام و متجدد نظرونگاه آن است، زیرا به گفته ما یا کوفسکی بزرگ:

"شاعری، همواره‌های نهادن به دنیای نا - شناخته‌هاست."

در این دنیای ناشناخته، لحظه به لحظه تلاش شاعر کشف است، کشفی شاید اندک، کشفی حتی غظیم، کشفی کیفی، کشفی که اجازه را نه و تکامل

در کشوری که "زبان مردمش، زبان شعراست"، دست داشتن و صاحب نام بودن در شعرا و ادب و فقر و مباحات و ارج فراوان محسوب می‌شود، بسیاری در راه کسب شهرت و فراهم آوردن نان و آب "معنوی" تشویق شده‌اند. بویژه اگر وزن کمی و تا شیر کینسی خرده‌بورژوازی ایرانی را از یکسور فرهنگ تقلید و تاسی‌های ناشیانه‌اش را از قدرتمندان و بی‌الاد دستها، "فنا بیل" و اشرافیت مآبی بورژوازی از دیگر سوبیذیریم، تمایل به شاعر شدن در خرده - بورژوازی مان نیز ترجمه می‌شود. توگویی که خرده‌پای ما، رسالتی ویژه در تقلیدنا قص الخلقه از همه چیز دارد و در تمام این عرصه‌ها موظف است تا "خنسده خنار" را فراهم آورد، اگر واقعیت نا هنجاری و بی - شباهتی ذاتی این جمعیت کثیر را در همه عرصه‌های اقتصاد، سیاست و فرهنگ در نظر آوریم، از هم گسیختگی و نا هنجاری تحمل نا پذیر آن را در شعر پذیرفته ایم. بویژه اینکه، شعر ظاهراً سهل الوصول - ترین فعالیت ادبی می‌نماید که با کرد آوردن ۵۰ لغت مطمئن از لابلای فرهنگهای لغت "ساخته" خواهد شد.

منظور از این مقدمه طولانی، نشان دادن ضرورت نخستین اصل تعهد یعنی تعهد به خود شعر است. شاعر - هر انداز آزادی‌خواه، در اصل کیفیت شعرا و عری، زندانی است و باید هم باشد. اگر چه خود آزادی هم به معنی لاقیدی نیست، زیرا با بقول لنین، بی‌طرفی، خودنوعی طرفداری است و زندگی به گفته رومن رولان بگونه‌ایست که در آن: "هیچ موجودی آزادی نیست، قانونی که بر سر اسرگیتسی حکم فرماست، آزادی نیست، و تنها شایدمرگ است که آزادی می‌سازد." ظاهراً چنین است که گویا اولیسن سپرد فاعی را در برابر محلات "تنها مدافعان دو آتش حفظ مرزهای طبقاتی" پلند کرده ایم.

بحث تعهد هنری را بی‌می‌گیریم، اگر هنر در این بین شعرا برداشت کیفی و اقمیت در ذهن پرورنده هنرمند و ارائه آن با معیارهای کیفی می‌شماریم، پس نخستین برخورد ما با عنصر کیفیت هنریست، نخستین برخورد دونه مهم‌ترین و اصلی‌ترین، اگر آنچه سروده ایم، فاقد خصوصیات هنری باشد، ولی در عین حال از طریق مطبوعات و منتقدین بی‌مایه (لا اقل در این مورد) عنوان کالای پر رونق بخود گرفته باشد، از بحث ما خارج است. مجلات ایرانی در طی ۲۰ سال آخر حکومت شاه، بمملوا ز شعرو "شعرا" - توانان - بودند و هم اکنون نیز در مطبوعات جمهوری اسلامی خروار خروار غزل و قصیده و شعر "نو" و کهنه چاپ می‌شود، در نشریات اپوزیسیونهای مغفوت کنونی ما، بویژه چپ ما، (صرف نظر از اولین و مهم‌ترین مشکل، یعنی خلاء کار ادبی و هنری) شعرا بی‌چاپ می‌شوند که گاه از یک شعرا معمولی نیز فرا تر نمی - روند، انگار تنها علت چاپ اینگونه آثار، حفظ

## مصاحبه با "لنینیست ها"

توضیح هیئت تحریریه:

"لنینیست ها" که در دو شماره مصاحبه‌ای با آنان بنظر خوانندگان میرسد، جریانی فکری در درون حزب کمونیست انگلستان هستند. این جریان که از طرفی در درون حزب کمونیست انگلستان در کنار دیگر جریانات موجود در این حزب، گرایش سنتی و گرایش اوروکونیستی، فعالیت دارد، بعلت پافشاری بر مواضع انقلابی و دفاع از لنینیسم در انگلستان، بصورت مستقلانه نیز فعالیتهای خود را به پیش میبرد. از جمله آنها با انتشار مرتب مجله "لنینیست" مواضع خود را برای پیشبرد جنبش کارگری انگلستان تبلیغ میکنند. همچنین با تلاش در جهت متشکل کردن بیگاران و جلب کردن توجه کارگران شافل و اتحادیه‌ها به معضل بیگاران، در راه متحد کردن جنبش کارگری میکوشند. ما ضمن تشکر از رفقای "لنینیست"، برای آنان آرزوی پیروزی کرده و امیدواریم طرح نظرات آنان به آگاهی خوانندگان فرمود جنبش کارگری و کمونیستی در انگلستان یاری رساند.

حال حاضر بنظر میرسد که نوعی کشش در صنایع اتومبیل سازی و مشخصا در بخش خدمات درمانی وجود دارد. (این مصاحبه قبل از شروع اعتصابات اخیر در کارخانه‌های اتومبیل سازی فورد و رود صورت گرفته است). همانگونه که قبلا ذکر کردم، ضامن اطمینان هرگونه موفقیتی در رابطه با طبقه کارگر، رهبری و پاسخ صحیح به ساله رهبریت.

سوال: ممکن است توضیح دهید لوائح قانونی گوناگونی که بر علیه طبقه کارگر در انگلیس به تصویب میرسد و اتفاقا در دوران دولت قبلی حزب کارگر آغاز گشت، چگونه مبارزات طبقه کارگر انگلیس را محدود مینماید و به چه شکلی مبارزات آنان را برای رسیدن به خواسته‌های اساسی و فوری خود در تنگنا قرار میدهد.

پاسخ: در این کشور، فعالیت اتحادیه‌ای موثر، بمعنی واقعی کلمه، غیرقانونی است. در زندگی روزمره، قانون وازه ایست با مضمونی منفی که مزید بر بوروکراسی اتحادیه‌های کارگری است. از وازه قانون بمنوان سدی برای جلوگیری از مبارزه طبقه کارگر استفاده میشود. نکته حیاتی در این بین تمایل پائینی‌های طبقه کارگر انگلیس به مبارزات است. اگر به تلاش‌های آخرین دولت حزب کارگر و دولت حزب محافظه کار در دوران نخست وزیری ادوارد هیث برای تحمیل این محدودیتها به فعالیتهای اتحادیه‌ای نگاهی بیفکنیم در می یابیم که چون طبقه کارگر در موضع تهاجمی قرار داشت، قانون را به مبارزه طلبید. هنگامی که این دولتها جرأت بازداشت و دستگیری مردم را بخود دادند، ناگهان خود را در مقابل خطر دیگری که اعتصابات عمومی بود یافتند و اقدام به عقب نشینی نمودند. بنظر من، قوانین ضداتحادیه‌ای دولت تاجر نتوانسته مضمون مبارزه را و یا روحیه مبارزه‌جویی را درهم بشکند، هرچند شکاف بین بوروکراسی و رهبری مبارزه جوی رده‌های پائینی را عمیقتر کرده است. بوروکراتها نگران حسابهای بانکی اتحادیه، نگران اتومبیل‌های خود و نگران خودنمایشی های خود و نگران ۰۰۰ هستند، در حالیکه پائینی‌ها نگران حفظ شافل، نگران دستمزدها و بهبود شرایط کار می باشند. برای مثال حتی یک کارگر معدن بدین دلیل که حسابهای بانکی اتحادیه‌اش ضبط خواهد گشت بسرکار بازنگشت. وضعیت در مورد اتحادیه کارگران چاپ بر همین روال بود، با وجودیکه اتحادیه کارگران چاپ متحمل جرائم سنگین نقدی گردید، و این جرائم یکی پس از دیگری رخ داد، نتوانست مبارزه پائینی‌ها را

سوال: رفیق جلد، برای آغاز بد نیست نظری به گذشته نه چندان دور بیفکنیم. ممکن است دیدگاهت را در مورد وضعیت مبارزه طبقه کارگر انگلیس پس از شکست اعتصاب کارگران معدن و شکست اعتصاب کارگران چاپ روشن کنی، و در مجموع تحلیلی از این شرایط ارائه دهی.

پاسخ: از دیدگاه ما، اعتصاب کارگران معدن یک مبارزه استراتژیک بود. ما شکست اعتصابات کارگران معدن را یک شکست استراتژیک برای طبقه کارگر انگلیس ارزیابی نمی‌کنیم. یا مثلا بدانگونه که در مورد اعتصابات عمومی سال ۱۹۲۶ به چنین شکستی معتقد هستیم. شکست کارگران معدن در مجموع یک عقب نشینی بود، اما نه یک عقب نشینی تعیین کننده، همانند سالهای ۱۹۲۰ که تاثیراتش تا سالهای ۱۹۳۰ دیده میشد. ما بوضوح شاهد تهاجمات مستمر بر علیه طبقه کارگر بریتانیا می‌باشیم. نکته حساسی تحت این شرایط مساله رهبری است. در مورد اعتصاب کارگران معدن، در جائیکه رهبری می‌بایست شجاعت مبارزه را داشته باشد، در یکایک درگیر می‌یابیم ما شاهد کمبودهای زیادی از بالا بودیم و نه از پائین. در مبارزات اخیر کارگران چاپ باید بگویم برآستی خیانت صورت گرفت، خیانت نه از سوی بدنه یا رده‌های پائین رهبری، بلکه از سوی رهبری اتحادیه کارگران چاپ، از سوی کسانی که همواره در جستجوی راه‌هایی هستند تا موتور مبارزه کارگران را از کار بیندازند تا بتوانند با اطمینان خاطر منافع کارگران را بطریقی صلح آمیز بفروش برسانند.

با نگاهی به وضعیت طبقه کارگر انگلیس درمی یابیم که هیچ راه دیگری بجز مبارزه برایش وجود ندارد، مبارزه برای حفظ شافل، مبارزه برای شرایط بهتر کار، مبارزه برای دستمزدها بهتر و در مجموع مبارزه برای دفاع از حقوقش، چرا که این حقوق منام مورد حمله است. مسائلی که در مقابل طبقه کارگر انگلیس قرار دارد مساله رهبری است. از زمان پایان یافتن اعتصابات کارگران معدن تاکنون، مشکل رهبری بهمراه از دست دادن روحیه در میان اقشار پیشرو طبقه کارگر انگلیس بوضوح دیده میشود. بدین معنا که کارگران معدن نتوانستند موفق شوند، بنابراین دیگران نیز هرگز نخواهند توانست.

بهرحال، بدلیل شرایط عینی موجود، انتشار وسیعی از طبقه کارگر همچنان آماده مبارزه هستند. در

تحت تاثیر قرار دهد. چرا که آنها برای حفظ مشاغل می جنگند نه برای حسابهای بانکی اتحادیه. اعمال این جرائم در واقع راهی بود برای تحت فشار گذاردن رهبری اتحادیه تا خیانتشان را به مبارزه کارگران سرعت بخشند. با نگاهی به وظائف اعتصابات حمایتی که اخیرا در مورد کارکنان بهداشتی - درمانی صورت گرفت، هیچ فردی را نخواهید یافت که بگوید حرکات به اصطلاح "شانسویسه" منایر قانون است و بدین لحاظ بهتر است بدان اقدام نکنیم. بوضوح می بینیم که کارگران علیرغم وجود چنین قوانینیست باعتصاب و اعتصاب حمایتی و حرکاتی از این قبیل میزنند. این قوانین، چنان غیرواقعی برجسته شداند که گوئی طبقه کارگر انگلیس روحیه صمم خود را باخته است. تصور کنید، اگر کارگران معدن به درخواستهای خود رسیده بودند، حتی یک نفر در رهبری توجهی به این مصوبات قانونی نمی نمود و این قوانین مانند دوران نخست وزیری ادوارد هیث فقط کاغذ پارای بیش بنظر نمی رسیدند. راستش را بخواهید، صادقانه بگویم، وقت زیادی نمیگردد تا قوانین تاجری را بآن سطح تقلیل دهیم. قصد ندارم اهمیت قوانین ضد اتحادیه‌ای را ندیده بگیرم، درواقع یکی از راههای پیشبرد مبارزه، از بین بردن همین قوانین است. در اواخر دهه ۵۰ و اوائل دهه ۷۰ حزب کمونیست انگلیس، ایده اعتصابات یک روزه بر علیه قوانین ضداتحادیه‌ای را ترویج مینمود، ابتدا در مورد دولت حزب کارگر و سپس در مورد دولت حزب محافظهکار. بیش از ۳ میلیون کارگر در ۱۸ مارس ۱۹۷۱ دست از کار کشیدند. مبارزه مشابه دیگری میتواند ناراضی طبقه کارگر را کانالیزه کرده و باعث شود که مبارزه بخشی از طبقه تمام طبقه را درگیر سازد.

سوال: چرا این مسائل در زمان اعتصاب کارگران معدن بوقوع نپیوست و در مقابل نوعی تشمت عقیده در درون اتحادیه کارگران معدن خود را نشان داد.

پاسخ: با مقایسه شرایط اواخر سالهای ۶۰ و ۷۰ با شرایط امروز، بهتر میتوان این سوال را پاسخ گفت. در آن دوران، روش سنتی طبقه کارگر بریتانیا مبارزه در عمل بود. اطمینان کافی در اردوی طبقه کارگر وجود داشت و بهمان نسبت قابلیت کافی برای سازش از سوی صاحب کاران و دولت. امروزه شرایط دیگری حکمفرماست و روش مبارزه تغییر کرده است. این مضمونی است که رهبری طبقه کارگر انگلیس آن را درنیاخته است - منظورم فقط رده‌های بالای مقامات رسمی اتحادیه‌های کارگری نیستند، بلکه فعالین محلی را نیز شامل میشود.

در دهه ۶۰ و ۷۰ شرایط به سختی امروز نبود. کارگران معدن با تاکتیکهای فشارهای دسته جمعی در سالهای ۱۹۷۲ و ۱۹۷۳ به پیروزی رسیدند. مثلا در نیروگاه برق بیرینگهام توده عظیم تظاهر کنندگان قادر بودند صفوف پلیس را به عقب برانند در حالیکه تعداد پلیس حاضر بی حد و حصر بود. امروزه آن تاکتیکها تاثیری ندارند. روش پلیس، امروزه آن چیزیست که در ایرلند شمالی فراگرفته است. مزید بر آن بوروکراسی اتحادیه‌هاست که بیشتر و بیشتر شده و سد کننده مبارزه شده است، و از توانائی اش برای هر نوع مخالفت در اعتصابات همبستگی بنحو چشمگیری کاسته شده و میتوان گفت به حداقل رسیده است. باید مجددا بصالح رهبری برگردیم. هراقتیادی که به حزب کمونیست بریتانیا در سالهای ۶۰ و ۷۰ وارد بود، که البته زیاد هم بود، حداقل میتوانست نقش یک هماهنگ کننده یا نوعی رهبری

### تعهد به دربار خان ... ادامه از صفحه ۹

آزاد دارد، کشفی که قداست چند ساعت بعد در آن تجدیدنظر بعمل آورد. شا عربه تمام معنی (بمعنی اگر مثل احسان طبری، خوش نشسته و بر او موج ننگرد) آزاد است که بگوید: "خورشید همچون دشنامی برمی آید" و "یا عشق رطوبت چشندش آور بلشتی است" (شاملو). ممکن است این کفر از نظر زدانف، شایسته اعدام باشد، ولی برای کارگر ادبی منفرد، تولید غیر از آنچه احساس می کند، ناممکن است.

دنیای ناشناخته به همین جا ختم نمی شود، فضا عوض شده و جوش و خروش مردمی، سعادت را نوید می دهد، یا بقول لورکا "افق را جرقه ها به بنداندان گزیده اند"، ولی احساس دوشا عر، در این زمینه نیز اختلاف بنیادین دارد. لورکا دلیرا سبا نیا می خواهد همچنان "بر این کشتزار بگریزد"، ولی تا طوی ایران که مدعی بود "خورشید دشنام و عشق بلشتی است" می گوید:

"من فکر می کنم

هرگز نبوده قلب من

ایستگونی گرم و سرخ

احساس می کنم

در بدترین دقایق این شام مرکزی

چندین هزار چشمه خورشید

در دلم می جوشد

از یقین"

البته ذکر این نکته ضروریست که حکم شعر، حکم روشن مطبوعات و رسالات نیست، تا عرچه به لحاظ امکان وجه بر اساس ضرورت آنها مواهبام و ایجاز، قدرت مطبوعات را در اختیار ندارد.

بنا بر این نمونه ها، آیا می توان لورکا را غیر متعهد و مالورا متعهد دانست، یا به عکس؟ هر دو آزادند، هر دو متعهدند، هر دو شاعرند و هر دو در سخت ترین پیکارهای مردمی، همزمان بوده اند.

ولی اگر قرار باشد با معیار عضویت در "حزب کارگری" (که مدعیان دوا شده در این عرصه هم در مانده اند) یا بلندگوشدن برای مواضع لغزان فرقه ها قضاوت کرد و تا زه با جراتی که دارنده هر کس را بسادگی عامل امپریالیسم شرق و غرب و بورژوازی نامید، در این صورت ازها یینه و برشت و لورکا گرفته تا شاملو، مارکز، شولوف و گورکی و... از حلق اظهار نظر و ادا مع حیات محروم می شوند!

ما تجربه بلندگوشایی از شا عر را در همه جا داریم، از دربار شاه و خمینی گرفته تا دربار رگانه های حزب و گروه انقلابی و فدا نقلایی که کوشیده اند و تا حدودی موفق شدند، تا عران را به هیئت تحریریه خود بخوانند و از آنان مقالاتی بنا مشعر طلب کنند. جای بسی تاسف است که این به اظاعت خواستن و مطیع شدن، گاه هم شخصیت و هم قدرت هنری شان عران توانایی را در هم شکست و آنرا ضعیف ساخته است، بقیه در صفحه ۱۴

شرایط آلمان، فرانسه و یا اسپانیا بیفکند، بوضوح در خواهید یافت که آنان دست آوردشان را در سایه تاکتیکیهای صحیح احزاب کمونیست کشور خود بدست نیاوردند. لازم میدانم همینجا تاکید کنم که در صورت فقدان رهبری کمونیستی صحیح، هرگونه دستاوردی یا موقتی خواهد بود و با تا هنگمی دوام خواهند آورد که طبقه حاکم لزوم دادن صدقه ها را به طبقه کارگر ضروری بداند. من تصور نمی کنم مسائل اساسی طبقه کارگر انگلیس در چنین بحثهایی نهفته باشند و متعاقبا ما باید درسهای اساسی را از طبقه کارگر آلمان، فرانسه و یا اسپانیا فراگیریم. اجازه دهید مجددا به عقب بازگردیم، به درسهایی برگردیم که ما در سالهای ۶۰ و ۷۰ از مبارزات طبقه کارگر انگلیس و سراسر جهان فراگرفتیم و آن موقتی بودن هرگونه دستاورد طبقه در رژیم های سرمایعداریست. دولت حاضر و صاحبان سرمایه در این کشور متحمل وقت و انرژی بسیاری نشدند برای اینکه خود را به آن بخش از طبقه کارگر - معدنچیان و چاپ - چیان - که خود را ژرمنای نیر تصور میکردند تحمیل نمایند. ماهواره هشدار ندادیم و بر ضرورت اطلاع از تغییر و تحولات جهان اصرار ورزیدیم. ما اولین اخطار را زمانی دادیم که پلیس برای سرکوب شورشی کوناگون در سراسر انگلیس در سال ۱۹۸۰. از روشهای جدید استفاده نمود، و این روشهای سرکوب را پلیس در ایرلند شمالی فراگرفته بود. ما شدينا اخطار کردیم که پلیس از تجارب بدست آمده در ایرلند شمالی، در آینده بر علیه طبقه کارگر استفاده خواهد کرد و آن زمانی بود که در سال ۱۹۸۱، ما اولین شماره "لنینیست" را منتشر کردیم، و این منتهای قبل از شروع اعتصاب کارگران معدن بود.

باید مجددا به مساله رهبری برگردیم. هر انتقادی که به حزب کمونیست بریتانیا در

سالهای ۶۰ و ۷۰ وارد بود، که البته زیاد هم بود، حداقل میتوانست نقش یک هماهنگ کننده با نوعی رهبری را برای توده های کارگر ایفا نماید. به خیابان کشاندن صدهزار کارگر در حمایت از اعتصابات کارگران معدن در اوایل دهه ۷۰ یکی از اقدامات حزب کمونیست در آن هنگام بود. امروزه، سازماندهی اعتصابات توسط حزب کمونیست بریتانیا خیالی واهی است. اضافه بر آن باید بگویم که حزب کمونیست دیگر قادر نیست آن نقش سیاسی را ایفا نماید. و این بنظر من بسیار مهم است، چرا که با کاهش توان سازماندهی و رکود نقش سیاسی، رهبری بوروکرات آن خود را از پائین تحت فشار احساس نمی کند تا در حمایت از طبقه دست به اقدامی بزند. اعتصاب عظیم کارگران معدن در سالهای ۵-۱۹۸۴ گویاترین تصویر را در این مورد نشان میدهد.

سوال: طی چند سال گذشته یکی از صور بسیار جالب مبارزه طبقه کارگر در قاره اروپا، رابطه مبارزات آنها با مبارزات جوانان بوده است. در واقع این میتواند انعکاسی منطقی از بحران جاری سرمایعداری باشد. نظر شما در این مورد چیست؟

پاسخ: مبارزه جوانان در انگلیس امروز را میتوان بنوعی تعمیم داد. و میخوام روی آن تکیه کنم. بین جوانان نوعی آشننگی وجود دارد، جهت و سوئی را نمی شناسند، تمایل به کنار کشیدن از فعالیتهای سیاسی در آنان وجود دارد. حتی زمانیکه با تمام وجود درک میکنند که سیستم دچار بحران است، چنین مینمایند. در میان جوانان طبقه کارگر و بخصوص در بین بیگران چیزی را که در میابیم، عدم علاقه به مبارزه، نداشتن روحیه و درخود فرو رفتن است و این آن چیزی است که من احساس ناامیدی مینامم. با اینهمه، جوانان در حوزه های مشخصی از حرکات توده ای فعالیت داشته اند. مانند CND

بقیه در صفحه ۱۴

را برای توده های کارگر ایفا نماید. به خیابان کشاندن صدهزار کارگر در حمایت از اعتصابات کارگران معدن در اوایل دهه ۷۰ یکی از اقدامات حزب کمونیست در آن هنگام بود. امروزه، سازماندهی اعتصابات توسط حزب کمونیست بریتانیا خیالی واهی است. اضافه بر آن باید بگویم که حزب کمونیست دیگر قادر نیست آن نقش سیاسی را ایفا نماید. و این بنظر من بسیار مهم است، چرا که با کاهش توان سازماندهی و رکود نقش سیاسی، رهبری بوروکرات آن خود را از پائین تحت فشار احساس نمی کند تا در حمایت از طبقه دست به اقدامی بزند. اعتصاب عظیم کارگران معدن در سالهای ۵-۱۹۸۴ گویاترین تصویر را در این مورد نشان میدهد.

میدانیم که در آن هنگام که معدنچیان در مقابل ایستگاههای تولید انرژی به تظاهرات میبناختند، اعضا حزب کمونیست بدانان می پیوستند، اما حزب کمونیست این اعضا را سازماندهی نکرده بود. در واقع چیزی را که در سالهای ۵-۱۹۸۴ در اعتصاب کارگران معدن مشاهده کردیم، ابراز همدردی و اقداماتی از این گونه از سوی کلیه سازمانهای سیاسی طبقه کارگر انگلیس بود. آنجا که هیچ نوع رهبری مقتدری در بین پائینی ها شکل نگرفت، آخرا رهبری بوروکرات صخر اتحادیه در مقابل فشار وارده از سوی محافظه کاران مجبور شد زانو خم کند. آنها میدانستند که نمی توانند عواقب سیاسی ناشی از انتخابات اتحادیه کارگری را تحمل نمایند. بد نیست بگویم صرفا رزمندگی کافی نیست، رهبری کمونیستی باید وجود داشته باشد.

سوال: با اطلاع از عیار اتحادیه گران طبقه کارگر انگلیس و با توجه به اتحادیه گریزی که در یک دهه گذشته صورت گرفته است، طبقه کارگر انگلیس همچنان بیش از طبقه کارگر آلمان، فرانسه و اسپانیا اتحادیه گرا باقی مانده است. عجیب نیست که در حالیکه طبقه کارگر آلمان و فرانسه دستاوردهائی داشته اند ما شاهد شکست های متعددی، یکی پس از دیگری از سوی کارگران انگلیس هستیم. شما این روند را چگونه تبیین می کنید؟

پاسخ: من مطالباتی در مورد شرایط مشخص آلمان، فرانسه یا اسپانیا ندارم، لذا نمی توانم بگویم مسائل آنان با ما چه اختلافاتی دارد. چیزی را که باید تاکید کنم و بسیار هم مهم است این است که شرایط امروز اجتناب ناپذیر است. این امکان کاملا وجود ندارد که کارگران اتومبیل سازی و یا بخش بهداشت و درمان اصال به پیروزیهای نائل آیند. این پیروزیها میتواند اطمینان را به طبقه کارگر بازگرداند. چنانچه نظری به

## من از پاکستان می‌آیم

"پیام شورا" ارگان شورای پناهندگان و آوارگان ایرانی - پاکستان - کراچی با انتشار سیزدهمین شماره خود وارد دومین سال فعالیت خود گردید. "پیام شورا" علیرغم مشکلات بسیار فراوان در راه انتشار آن بعنوان یک نشریه کانون پناهندگی موفق تا بحال خدمات بسیار ارزنده‌ای در افشای سیاستهای ضدپناهندگی دفتر سازمان ملل در کراچی، توطئه‌های پلیس کراچی و عوامل جمهوری اسلامی در پیشبرد تشکل دفاعی آوارگان ایرانی در پاکستان انجام داده است. ما بدین وسیله برای گردانندگان شورا و ارگان آن پیام شورا موفقیت آرزو می

در کراچی فوت کردند. سه مورد خودکشی و سه مورد بیماری. خود من نزدیک بود به این جمع اضافه شوم ولی با یاری بچه‌ها ده روز در بیمارستان بستری بودم تا از چنگال بیماری حصیه خلاصی یافتم.

برای مهاجرت (البته آن تعداد معدودی که کارت UN دارند) باید صبر ایوب داشت. مثلا بعد از ده ماه میگویند که فلان کشور شما را نپذیرفته است. هستند کسانی که الان بیش از دو سال هنوز مسئله مهاجرت آنها حل نشده است. به بلوچهای پناهجو نیز میگویند که برای شما زندگی در پاکستان خوب است و شما نمی‌توانید در اروپا زندگی کنید!

بسیاری بودند که پس از مثلا دو سال انتظار برای مهاجرت در شب پرواز ناگهان برنامه مهاجرت و پرواز لغو شد. آنها به پناهندهایی از قبیل دوبار ثبت نام کردن و یا اطلاعات دروغ دادن. شما خودتان را بجای آن شخص بگذارید! من شاهد اشکای این قبیل افراد بودم، بسیار سخت است) مرحله آخر برای مهاجرت، سروکار داشتن با انارهای است به نام UN که در راس آن خانمی افغانی قرار دارد و شایع است که با ناصربلج (از دلایلهای معروف کراچی) زد و بند و روابطی دارد. این خانم افغانی روابط خوبی هم با فئودالهای افغانی دارد چون گروه گروه کار آنان را تسریع کرده و جهت رهسپار کردن آنها به آمریکا دست به هرگونه عملی می‌زند.

در همین مدت کم که در دانمارک بسر میبرم متاسفانه شاهد خیلی ازمسائل هستم که اگر لازم باشد مطرح میکنم متاسفانه در مواردی جو خودخواهی وفور - گرائی بشدت مشاهده میشود که البته ممکن است در آینده نظرم عوض شود. من از شما میخواهم به هر شکل و به هر وسیله که صلاح میدانید با افشاکاری و با انواع کلاه به یاری ایرانیا در پاکستان بشتابید تا آنها باورشان شود که ایرانیا بقیه دانمارک آنها را هم کلاه لطف نیستند. با امید به اینکه روزی دوباره تمام هم وطنان را در میان بریندمان در صلح و آزادی در آغوش گیریم. در خاتمه: "پاکستان یادت نره"  
رضا ۱۹ فوریه ۸۸

### صاحبه باهوشه ادامما زلفحه ۱۱

بود که عملا امروزه نقش قبلی را ندارد. ما شاهد جنب و جوشهای معینی در مبارزه ضدزادپرستی از سوی جوانان بودیم، اما این فعالیتها آن چیزی نبودند که آنان را با مبارزات سیاسی درانگلیس پیوند دهد، بدانان جهت دهد و در پیوسته مبارزات سیاسی انگلیس آیدیم. شان کند. آن چیزی نبوده است که آنان احساس کنند اقدام به کار جدی نمودند احساس پوچی را از آنان بزاید. اجازه دهید به فعالیتهای دانش آموزان در فرانسه نظری بیچکیم. با وجودیکه برای هر دستاورد ناشی از مبارزه سازمان یافته شواهد اندکی درست است، فکر میکنم امکان بسیار زیادی وجود دارد که ما نیز در انگلیس شاهد دستاوردهای مشابهی باشیم و اگر چنین شود باعث خوشحالی خواهد بود. بمبارت دیگر میخواهم بگویم که نرسی را که از فرانسه باید گرفت لزوم سازمان دهی است. برای اینکه شاهد چنین جوششهایی در انگلیس باشیم - چنانچه تگانی به مبارزات انقلابی در آفریقای جنوبی داده شود و در این مسیر نهضت ضدزادپرستی در مقیاس توده‌ای گسترده شود - اصل سازماندهی کلید پیروزی در آینده خواهد بود.

ادامه دارد

پولی داشته باشند که غالبا ندارند باید دلایلی را گیر بیاورند تا آنها را به اصطلاح "ببراند" که تازه پولشان یا خورده میشود یا به نحوی از انحاء موفق نمیشوند.

در همین لحظه حدود ۲۵ ایرانی که چند خانواده نیز در بین آنها هستند، در جلوی دفتر سازمان ملل در حال اعتصاب بسر میبرند. پلیس به آنها حلقور شده است و آنها را شبها به زندان میرود و صبح ها رها میکند. یک زن و یک مرد هم اکنون بر اثر اعتصاب غذا در بیمارستان بسر میبرند و حالشان وخیم است. جوانی در ماه ژانویه خودش را با آب جوش سوزاند. وقتی نوشتاش او را به جلوی دفتر سازمان ملل آوردند و علت این عمل را سیاستهای غلط UN کراچی ذکر کردند، آقای گلداف اورتس و خانم مورین (مسئولین UN کراچی) تهدید کردند که هر چه سریعتر او را دور کنند در غیر اینصورت درب UN بروی همگان بسته خواهد شد و اشخاص معتزلی را تهدید به قطع کارت کردند. مسئولین آنجا مثل دیکتاتورها با ایرانیا برخورد میکنند و واقعا انسان را به مردن راضی میکنند.

هیچکس نمیتواند اعتراضی کند. همه کس و همه چیز بر علیه پناهنده است. از جمله پاسداران رژیم خمینی به خانه های پناهنده‌ها و کشته و زخمی شدن دهها نفر که حتما همگان اطلاع دارند. اخیرا به آوارهای پناهنده گفته اند که تنها سه بار حق اعتراض دارید و بعد از آن به او فرم سه را میدهند که اعتراضی بی اعتراض. در صاحبه برای پذیرش آدبه یاد بازجوشی های زندانهای رژیم خمینی می‌افتد. اگر کسی بگوید بخاطر اعتراضی به جنگ و ترس از کشته شدن به سربازی نرفتم، از همان در ورودی

بیرونش میکنند. آقای گلداف معتقد است جنگ یک مسئله ملی است و هر کس باید خدمت سربازی را انجام دهد. بیش از سی ایرانی در زندانهای قرون وسطایی این کشور بسر میبرند. زندانهای که امراضی را که قرنهای قبل در اروپا منسوخ شده، بجان زندانی می‌انداختند. بقول یکی از بچه‌های زندانی، ما حامل بیماریهای هستیم که اروپا از علاجش عاجز است زیرا ناروهای آن چند قرن پیش تمام شده! پلیس پاکستان هم که چپ و راست ایرانی های گرفتار را سرکشی میکند، به هرعنوانی که سروکارشان با پلیس باشد باید پول بدهد حتی در مواردی UN نیز توصیه میکند پول بدهد، آزاد شوید. کاری از دست ما ساخته نیست. از دوسال پیش به این طرف شش ایرانی

"من از پاکستان می‌آیم. از سرزمین قرنطینه و انتظار، بیماری و مرگ. اکنون ده روز از ورود به دانمارک میگذرد. پس از ۱۴ ماه انتظار با این شانس که برادرم پناهنده دانمارک است موفق به ورود به این کشور شدم. از همان لحظه ورود بدنبال یک تشکل پناهندگی کستم تا کمی از دردلهای بچه‌های پاکستان و خصوصا کراچی، شهر محل اقامت بگویم. یادم نمیرود شی که میخواستم پرواز کنم دوستانم در هنگام برقه من شعار "کراچی یادت نره، آوارگی یادت نره" و دهها شعار از این قبیل که همگی خاتمش "یادت نره" بود، سرداندند. من یادم نرفتم. ولی گویا خیلی ها که به دانمارک آمده اند یادشان رفته است. شاید آنها از کراچی نیامدند و نمیانند دوزخ کراچی یعنی چه. ولی من فریادم را سر می‌دهم شاید این راهگشای مشکل تر شدن هر چه بیشتر صفوف پناهندگان شود.

از کجای پاکستان بگویم؟ از کجای این ناگجا آباد بگویم؟ از خودسوزیا یا اعتصابها و تحمسن ها، از قطع کارت UN پناهندگان یا حمله مردوران رژیم جمهوری اسلامی، از فشار رژیم پاکستان، از بی مسئولیتی دفتر سازمان ملل، از بیباریهای وحشتناک یا زندان و خودکشی‌ها و... هرچه بگویم کم گهتام. بچه‌های اینجا میگویند که در دانمارک از سیاست خبری نیست و ار همدردی هم نگو چون کاری نمیشود کرد. گویابعضی ها فراموش کردند چرا و به چه خاطر سرزمین آبا و اجدادی خود را ترک کردند؟ آیا رژیم خمینی را فراموش کردند؟ من برای رفقایم در کراچی چه بنویسم؟ آنها منتظر خبر من هستند. آنها منتظرند تا بدانند که در دانمارکیم هستند کسانی که بیاد آنها باشند. اینجا در شهر محل اقامت قرار است در شب عید سبزی پلو با ماهی بخورند. نوش جان همه مبارک باد. ولی بدانید در کراچی حدود پانزده هزار ایرانی بسر میبرند که تنها هزار نفر آنها تحت پوشش کمیساری عالی سازمان ملل قرار دارند و این هزار نفر تنها هزار روپیه (معادل ۲۷۰ کرون) در ماه میگردند و مجبورند این را هم با بقیه یکجوری تقسیم کنند. بقیه اکثرا هیچ تکیگه و آیدنای ندارند. اکثریت ایرانیا که تحت پوشش کمیساری عالی پناهندگی قرار ندارند از هیچ گونه امکاناتی برخوردار نیستند. از کلاه هربینه و امکانات پزشکی و کلاسی زبان و امنیت و غیره هیچ خبری نیست این عدد کثیر اگر

ادامه از صفحه ۶

## سرافرازان...

زندانیان، مقاوم و حرف نزن، هم غذا نشدن، هم ورزش نشدن و ایزوله کردن آنها، این خائنین مقامات زندان را تحت فشار قرار دادند تا برای خروج آنان از بایکوت به اعمال خشونت ویژه بپردازند. در دیماه ۶۴ یک نفر به نمایندگی از طرف مجید انصاری (مسئول خورای سرپرستی زندانها) به همراه شکنجگران به داخل بندها آمده و طرح سفرهای عمومی را پیشنهاد نمود؛ کلیه زندانیان هربند باید سر یک سفره بنشینند و تخلف از آن برابر است با شکنجه، رفتن به انفرادی، قطع ملاقات، محرومیت از وسائل ورزش، حمام، بهداشتی، روزنامه ...

در هفتم دیماه ۶۴ این طرح رابصورت آئین نامه در کلیه بندهای سیاسی در ویتترین چسبانند. این طرح را ابتدا در بند اول پیاده نمودند و با مقاومت شدید زندانیان روبرو گشتند. بجز سه نفر در آنجا بقیه از نشستن بر سر سفره عمومی امتناع کردند بهیچ خاطر بیش از نود نفر را به محلی بنام بند ۵ که تمام سلول انفرادی است بردند. از سایر بندها نیزه از بند سه ۲۷ نفر از بند دو ۲۲ نفر و از بند چهار ۱۷ نفر رابه بند ۵ منتقل کردند. در هر سلول انفرادی که حتی گنجایش دو نفر را ندارد بیش از ۵ نفر انداختند. این مبارزان که از تمام امکانات حتی حمام محروم شده بودند به امرای بسیار و بیماریهای پوستی و بیماری "کال" مبتلا شدند. آنها از دیماه ۶۴ تا اواخر تیرماه ۶۵ در این سلولها بودند. بعد از این جریان توانین مانند کتار در راهروها قدم زده و عربده جوئی میکردند.

## اخاذی از خانواده زندانیان

در خرداد ۶۵ رژیم با چاپ قبی هائی تحت نام کک تقدی به جبههها و پخش آن در بین خانواده های زندانیان سیاسی دست به اخاذی آشکار زد. آدم - کشان رژیم تابوت رسا اعلام کردند که خرید هر چه بیشتر این قبی ها باعث تقلیل حکم زندانی، غوغوریدن، رفتن به مرخصی، دادن ملاقات حضوری و... خواهد شد. آنها به کثیف ترین شکل از احساسات خانواده در رابطه با فرزندان مبارزان سواستفاده نمودند. قبی ها از صدتومان به بالا بود کدریافت کننده باید همراه مرتبا میپرداخت و خیلی از خانوادهها در این نام افتادند. رژیم جنایتکار حتی در بین زندانیان از این قبی ها پخش نمود که تعداد معدودی ثواب از آنها خریدند.

## بازجوئی

بعجرده بنام افتادن یک مبارز، جنایتکاران او را به خانهای امن میبردند. خانهای امنی که جز شکنجه گران رده بالا کسی محل آنها را نمیداند. زندانی با چشمان بسته میرود شدیدترین شکنجهها و آزارها قرار میگیرد. برای گرفتن اطلاعات اولیه و اساسی، رذل ترین و فاشیست ترین گرگ های رژیم تابوت دست بکار میشوند. تعیین هویت شخصی اغلب در این خانها که سرداب گونه، مرطوب و متروک هستند صورت میگیرد. انواع شکنجهها مثل فوتبال بازی! بکی بازی (که گلای از آدمکشان بر سر زندانی ریخته و مثل توپ فوتبال یا کیسه بکی ۱۰۰۰)، فشار بیضهها، کندن موی سر یا

سبیل یا ریش، شلاق، شکستن انگشتان و... از موارد معمول آتست. بعد زندانی را به محلی بنام "کاخ" یا "هتل" منتقل میکنند که محللهائی مخفی و کاملا ناشناخته بوده و نام "کاخ" یا "هتل" از طرف آدمکشان بدانجاها اطلاق میشود. علاوه بر شکنجههای قلبی سوزاندن، ناخن کشیدن، شوک، آتش سیگار، شلاق و... در این محل بکار برده میشود.

این محل از تابش نور طبیعی محروم بوده و صرفا با لامپ های کم نور روشن شده و دارای دو نوع سلول انفرادی و مجرد میباشد. تعدادی از سلولها دارای توالت هستند. ساختنش بصورت طاق و چشمه و سبک. کاملا قدیمی است. گویا در قدیم اصطبل بوده است. در آنجا یک زیرزمین بسیار بزرگ و مطلقا تاریک که کف آن کاملا مرطوب و خیس با دیوارهای سمنی است وجود دارد. انواع وسائل و طرق شکنجه در این محل بکار گرفته میشود.

\* تختی مخصوص با چندین طناب و قلاب که با آنها زندانی را طوری می بندند که مطلقا نمیتواند تکان بخورد و بعد دو نفر از دو طرف تخت با کابل تمام بدن زندانی را از پای تا پشت کردن کیود میکنند.

\* حدود ۱۰ نوع کابل: کابل های ضخیم، کابل - های سیمی باریک که درش آبی و بسیار شدید است و زخمهای خونباری بوجود می آورد. کابل های لاستیکی قابل انعطاف و شلاقهای بافته شده از رشتهای جرم که سوزش شدیدی بر روی پوست بدن ایجاد می نماید.

\* صلیب که نوپای زندانی را به میلای که بصورت افقی ستون فقرات صلیب را قطع نموده بسته و بندش را به میله اصلی صلیب که حدود دو متر است طناب پیچ میکنند. روی صورت او یک یا چند پتوی خیس، آلوده به خون و کفافت می اندازند. یک آدمکش روی پتو می نشیند در حالیکه به زندانی احساس خفگی دست میدهد زند کابل به کف پاهای زندانی شروع میشود. برای سوزش بیشتر آب سرد به کف پای زندانی میوزند و درصورت فوران خون نلک روی آن می باشند و گاه یک پارچ آب روی پتویی که بر سر زندانی کشیده شده میوزند که چندین موردبه خفه شدن زندانی منجر گردیده است.

\* جوجه کباب: میله درازی از زیر دو زانوسوی زندانی که بهم بسته شده عبور میدهند و آنرا آویزان می کنند. بدن به پائین آویزان شده و کف پاها بالا قرار میگیرد، جنایتکاران با کابل به جان زندانی می افتند.

\* طایر سواری: زندانی را بزور داخل یک طایر در حالت چمبر زده فرو کرده و طایر را از پلهها رها میازند. فشار دردناکی بر زندانی وارد شده و حالت تبوع، استفراغ و خرد شدن بعضی استخوانها از عوارض این جنایت است.

\* به اجبار زندانی را روی پاهای عفونت کرده راه بردن و آویزان کردن زندانی (تا حد قدش) با نسبت به چنگکهایی که بهمین منظور به دیوارها نصب کردهاند برای گاه چند روز که اغلب زندانی بحالت بیوش می افتد و شکافتن پوست عفونت کرده و بر از خونابه و چرک کف پای زندانی با یک قیچی بعنوان پانسان. وقتی زندانی به این نحوه پانسان! اعتراضی کند آدمکشان خمینی میگویند: "زندانگان ما در جبههها روی مین میروند و پس از آن بدون استفاده از داروهای بیوشی، پانسان زخمهای بدنشان انجام میگیرد!"

\* سوزاندن با میلههای داغ آهنی یا اتو بخصوص رانها، شکستن دست، بستن چشم بند خیس و آلوده به ماده سوزش آور (اغلب فلز سرخ) از نمونههای دیگر "رحمت الهی" رژیم تابوت است.

مدت بازجوئی بسته به حجم پرونده و میزان مقاومت زندانی نازد. چه بسا بازجوئی یک انقلابی دو سال بطول انجامد. مدت بازجوئی هرچقدر طولانی باشد جزو محکومیت زندانی بحساب نمی آید و زندانی هرگز در دوران بازجوئی نمی تواند با کسی ملاقات کند.

در مدت بازجوئی تعداد زیادی از زندانیان به بیماریهای مهلکی مانند رماتیسم قلبی، سیل، رماتیسم مفاصل، سینوزیت، برنشیت، پارگی پرده گوشها که بسیار اتفاق می افتد، مبتلا میگردند. پارگی پرده گوشها و عفونت آن بدون معالجه و خروج ماستر چرک و خونابه و سرایت آن به حفرههای مغزی باعث سردردهای شدید دردناک میشود.

بهمراه شکنجههای فیزیکی فوق بارانی از فحش و ناسزا و خرافات و القابات روحی و روانی و تروئهای شاخدار مذهبی و تحقیر ارزشهای انسانی و انقلابی که اغلب به وسیله آخوند جماعت بطورمستمر صورت میگیرد، نقشی دو چندان بازی مینماید.

علیرغم جهمی که رژیم تابوت برپا داشته است (و این تنها مثنی از خروار آتست) نتوانستند مبارزان راه آزادی و سوسیالیسم و انقلابیونی را که شرف و اعتبار عصر خویشند و دل درآینده و روشنائی بستند، بزانو در آورد. چه فریادها که در همین شکنجهگاههای که آم - کشان خمینی خود را حاکم مطلق آن می یابند بر سرشان کشیده شده و چه زهرخندها که در نگاه کمونیستها و انقلابیون قهرمان مینمان نارشان نگریده است.

## ادامه از صفحه ۸

نگاهی به دورنمای کانونهای ...

شود. تنها بعین ترتیب است که میتوان امیدوار بود که حاصل این مطالعه، سرانجام بصورت مجموعهای از درسها و آموزشهای تدوین شده درآید و به آگاهی و حافظنی مردم سپرده شود و دست آخر در هیئت خرد و دانش اجتماعی، چراغ راه آینده ملت ما قرارگیرد.

این جوهر و تمام حرف آقای یلفانی است. بجای سازمان ها و گروههای سیاسی "خام و ضعیف و مغزش"، کانونهای فرهنگی مدل آقای یلفانی، با شرکت - شگسته نفسی نفرمائید! - با زعامت تمام دست اندرکاران و صاحب نظران "و البته آقای یلفانی، به امر مطالعه و بازشناسی جامعه" ایرانی بپردازند و حاصل را بصورت درسنامه به مردم بیاموزانند و چراغ راه آیندنی ملت ما را بیفروزند! که چه بشود؟ که سرنوشت جامعهی ما روشن و شخصی شود. و این به چه معناست؟ به این معنا که جامعه و بطریق اولی رژیم سیاسی آن تغییر کند و بنفع "ملت ما" هم تغییر کند، تا سرنوشت جامعه را در پرتو چراغ راهی که آموزش های آقای یلفانی افروخته است، رقم زند! یعنی بدینطریق کانونهای فرهنگی آقای یلفانی، هم نقش حزب را ایفا میکند، هم مانیفست انقلاب را می نویسد، و هم دولت آیندنی "ملت ما" خواهد بود یا دست کم دولت آیندنی "ملت ما" را تعیین خواهد کرد برای پرداختن به سرنوشت جامعه! اینهمه پیچ و تاب و این در و آن درزیدن، برای آنکه آقای یلفانی طریق حزب سازی را به ما بیاموزانند و دست آخر هم کاندیداتوری خود را بعنوان صدراعظم آیندنی، در گت ما کدد؟! ...

ادامه دارد



## نتایج سرشماری عمومی کشاورزی کشور

● از طرف رئیس مرکز آمار ایران، نتایج نخستین طرح سرشماری عمومی کشاورزی در اختیار مطبوعات و رسانه های گروهی قرار گرفت طبق این آمار ۲ میلیون و ۹۸۷ هزار و ۵۹۵ خانوار بهره بردار مورد شناسایی قرار گرفته اند (بنابه تعریف اداره آمار، بهره بردار به آن دسته از کشاورزانی گفته میشود که خودش یا مسئولیت فنی - اقتصادی - کشاورزی را برعهده دارند) که در حدود ۳ میلیون و ۳۳۰ هزار و ۱۸۱ واحد بهره برداری را به عهده دارند. طبق این گزارش بیشترین خانوار بهره بردار با ۳۸۱ هزار و ۷۲۵ خانوار متعلق به استان خراسان و کمترین آن با ۲۷ هزار و ۷۶ خانوار به استان بوشهر تعلق دارد.

در این طرح ۹۶ هزار و ۴۴۱ آبادی و ۴۹۶ شهر به اضافه مناطق عشایری مورد سرشماری قرار گرفته اند که استان بوشهر با ۷۳۶ آبادی کمترین و استان خراسان با ۲۰ هزار و ۲۴۱ آبادی، بیشترین آبادی را دارند.

بر اساس این اطلاعات ۳۵۶۲ شرکت رسمی تحت پوشش ارگانهای دولتی در سطح کشور فعالیت کشاورزی دارند که بیشترین تعداد این شرکتها در استان تهران با ۴۸۳ واحد و کمترین آنها در بوشهر با ۱۸ شرکت است.

از ۳،۳۳۰،۱۸۱ واحد بهره برداری شناسایی شده در سرشماری ۲،۴۴۰،۴۲۶ دارای فعالیت زراعتی هستند که این رقم ۷۴٪ کل نیروهای بهره برداری را در برمیگیرد. در مجموع به لحاظ نوع فعالیت ۲،۵۵۷،۱۹۱ بهره بردار در رشته باغداری، ۲۸۳،۲۸۰، بهره بردار در رشته پرورش دام، ۲،۰۵۶،۴۶۵ بهره بردار در رشته پرورش ماکیان، ۶۳،۱۰۰ بهره بردار در رشته زنبورداری، ۵۲،۶۵۹ بهره بردار در رشته پرورش کرم ابریشم، ۱۹۶۷ بهره بردار در پرورش گل و گیاهان زینتی و ۷۷۸ بهره بردار در پرورش ماهی فعالیت دارند. در رشته های زراعت، باغداری و دامداری استان خراسان بیشترین بهره بردار را دارد.

بنابر این آمار ۲۹٪ یعنی ۳ میلیون و ۲۰۰ هزار نفر از ۱۱ میلیون شافل در سطح کشور، در بخش کشاورزی فعال هستند که از این تعداد، ۲ میلیون و ۹۵۰ نفر مرد و ۲۵۰ هزار نفر را زن تشکیل میدهد.

بر اساس همین سرشماری طی چند سال گذشته تنها در مشهد، از ۱۸۰۷ روستا ۵۷۳ آبادی خالی از سکنه شده است.

## چند خبر کوتاه

● از شش نامزد پست وزارت که توسط میرحسین موسوی برای تکمیل کابینه به مجلس برای اخذ رای اعتماد معرفی شده بودند، ۵ تن موفق به دریافت اجازه ورود به کابینه شدند. این ۵ نفر عبارتند از: علی شمخانی وزیر سپاه پاسداران، عیسی کلانتری وزیر کشاورزی، بیژن نامدار زنگنه وزیر نیرو، محمد علی نجفی وزیر آموزش و پرورش، غلامرضا فروزش وزیر جهاد سازندگی. از این تعداد مجید هدایت زاده که برای تصدی پست وزارت بازرگانی معرفی شده بود نتوانست آرا لازم را بدست آورد در نتیجه این وزارتخانه رژیم کافی السابق بدون وزیر میباید.

● جمهوری اسلامی اعلام کرد که پس از یکسال تحقیق بازرسان دولت از میان ۲/۷ میلیون واحد تولیدی، توزیعی و خدماتی که پرونده هایشان مورد بررسی قرار گرفته است، ۱/۱ میلیون واحد در سال گذشته در ارتباط با ارگانهای دولتی منجمله وزارت سپاه، مسکن و شهرسازی، نخست وزیری، درمان و بهداشت، صنایع سنگین، دردیهای کلان داشتند و روزنامه کیان لیستی از این زمینها را خلاصه بجا چاپ رساند.

● روابط عمومی ژاندارمری رژیم اعلام نمود که "اگر سربازان فراری تا تاریخ ۶۷/۷/۱۸ خود را به مراکز نظامی جمهوری اسلامی معرفی نکنند تا حد اعدام مجازات خواهند شد". این قانون اخیرا توسط "شورای عالی پشتیبانی جنگ" به تصویب رسیده است.

● معاون فرمانده "کمیته های انقلاب اسلامی" اعلام کرد که "در صورت تصویب طرح انعام تشکيلات مساوی انتظامی کشور" کمیته ها و ژاندارمری کشور، فرماندهی واحدی را در واحدهای لجستیکی، آموزشی و... خواهند داشت.

● محمد خاتمی وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی اعلام کرد که تلفات ایران در مدت هشت سال جنگ با عراق ۱۳۳،۲۲۱ نفر کشته بوده است که از این تعداد ۷۹۶،۴۴ نفر بسیجی، ۳۵۱،۷۰ نفر ارتشی، ۵۰۶،۱ نفر ژاندارمری، ۲۰۷۵ نفر از جاد، ۱۰۰۶ نفر از کمیته ها و ۲۶۲ نفر از شهرداری بودند. بر اساس همین اطلاع از سرنوشته ۶۰،۷۱۱ نفر از نیروهای جمهوری اسلامی تاکنون خبری در دست نیست و یازده هزار نفر نیز از افراد غیر نظامی تاکنون در مبارزات و موشک اندازها کشته شده اند.

● با اضا" يك یادداشت تقاهم، نخستین اجلاس مشترك همکاریهای اقتصادی بین ایران و آلمان بزودی برگزار خواهد شد. این تقاهم در پایان دیدار هیئت اقتصادی آلمان از ایران و نشستهای مختلف با مسئولین کشور بدست آمده، اعلام شد.

## افغانیها حامل میکروب ویا!

● چندی است مرض "وبای التور" یا "شبه وبا" در ایران شیوع پیدا کرده است. سران رژیم ابتدا سعی زیاد نمودند تا این امر را از چشم مردم مخفی نگاهدارند و بر این اساس از بازتاب بیرونی آن خودداری نمودند تا اینکه وزیر بهداشتی سرانجام چند روز پیش اعلام نمود که "از آغاز تابستان تاکنون دو هزار مورد وبای التور در سطح کشور ثبت شده است که تعدادی از آنها جان خود را از دست دادند". دکتر آئین معاون وزارت بهداشت در پی حرفهای وزیرش بلافاصله علت مهم ابتلا به این مرض را "ورود افغانه به ایران که معمولا حامل میکروب وبای التور هستند و این بیماری را به سایر نقاط کشور از جمله تهران و مازندران گسترش دادند" ذکر کرد و بدینوسیله بر سهل انگاری های رژیم و جنایاتش برده حفاظت کشید. در صورتیکه باز بقول وزیر بهداشتی "۰۰۰ متاسفانه کمبود صابون و مواد شوینده، طی سالهای گذشته منجر به شیوع بیماریهای اسهالی از قبیل تیفوئید، حصه و وبای التور شده که هر کدام از این بیماریها سالانه جان تعدادی را میگیرد". حال با این انطای وزیر چگونه معاونش فلاکت پزشکی ایران را برگرداند افغانیهای مهاجر هموار میکند، خود حکایتی است که فقط در دکان رژیم جمهوری اسلامی یافت میشود.

## ۱۰ سال نوبت برای عمل جراحی قلب

● رژیم جمهوری اسلامی مدتی است در شیور تبلیغاتی خویش میزند که تا دو سال آینده در ایران مسالطی بنام کمبود پزشک نخواهیم داشت. در دو شماره قبل "پیام کارگر" با حج آثاری از وضع نکتور و درمان در ایران نمونه ای از هذیان گوئی های رژیم را در این مورد نشان دادیم. اکنون با ارائه سندی دیگر، گوشه دیگری از وضع اسفناار پزشکی در ایران را بازگو می کنیم. مصطفی مؤذن زاده نماینده کرمان در مجلس در ارتباط با دادن رای اعتماد به وزیران کابینه در این مورد میگوید: "فقط توجه برادران را به یکی از بیمارستانهای تهران - آثم بیمارستان نورچشمی - جلب می کنم. با این وصف تکلیف شهرستانهای دور و دورتر معلوم است. در چند روز فقط يك پزشک ایرانی وجود دارد. در بیمارستان قلب تهران - بیمارستان نورچشمی - نوبت معاینه بیش از يك سال و نوبت جراحی قلب باز ۵ سال است. کسانی داریم که از سال ۶۱ تاکنون (بیماری داشتند) هنوز عمل نشده اند. در حالیکه بیمارستانهای خصوصی با دوپست هزار تومان این عمل را به راحتی انجام میدهند. طبق آمار قسمت پذیرش بیمارستان قلب در آخر سال گذشته تعداد ۲۱ هزار نفر در نوبت بستری هستند و با شرایط فعلی حداقل ۱۰ سال طول میکشد تا نوبت به همین افراد برسد. اگر مسئله کمبود پزشک و پول مطرح است باید گفت چگونه ۸ هزار تخت بیمارستانهای خصوصی با ۶۰ هزار تخت بیمارستان دولتی رقابت می کنند (کیهان ۲۲ شهریور) و بدینسان رژیم میخواهد طی دو سال آینده کمبود پزشک در ایران را از بین ببرد!

## ادامه از صفحه ۱۱

تعهد به دربار ...

در عین حال که جری برای "امیران" نیز ندا شنیده است.

متظور ما ابداتلیغ باسیفیم، حریت گیری، شعور سازی

وشعرا رگریزی نیست. بدون آنکه خواهیم قلت و

کشرتی برای شان شاعر "حزبی" وغیر حزبی (به لحاظ

تشکیلاتی) در نظر گیریم، می توانیم از دلایل

بسیار و واقعیات عیان، به دونگته اشاره کنیم.

هم برپا به روانشناسی "پاولوفی" وهم به گواهی

تجارب تاریخی، شاعران شخصیتی متفاوت با

نظام میان و سیاستمداران و حتی انقلابیون حرفه -

ای به معنی سازماندها رند. شاعران و هنرمندان

اندک شماری می توان سراغ گرفت که بما نند نرودا،

هم شاعر بوده اند و هم سیاستمدار و دیپلمات انقلابی.

افزوده بر این، معیار روا سلوب نگرش و

لاقل اسلوب تحلیل شاعر و هنرمند با شعور بسین -

های امور سیاسی تفاوتهایی دارد. زاویه دید

هنرمند در دست تریکوشیم مقیاسی که برای تحلیل

در دست دارد، هنراست. ولی برای دیگران که با

علم (طبیعی و اجتماعی) سروکار دارند، علم است،

کمی است. عامل دیگری را که با بدر و در و رشد ن

شاعر و هنرمند (نویسنده و نقاش و مجسمه ساز هنر -

پیشه و...) از "حزب" موثر دانست، نحوه برخورد

"حزب" است که بدون در نظر گرفتن شخصیت و سبک او

را بطه ها را تنظیم کرده، با درست تریکوشیم در هم

ریخته است.

سوئد: لوند

تظاهرات بنفع زندانیان سیاسی

● جمعی از ایرانیان بدعت کانون فرهنگی ایرانیان - لوند در روز شنبه ۲۴ سپتامبر در تظاهراتی شرکت کردند که هدف از آن، محکوم کردن رژیم ددمنش جمهوری اسلامی بخاطر انعام زندانیان سیاسی بود. تظاهر کنندگان که از شهرهای مختلف "اسکونه" آمده بودند، با حمل شعارهایی چون "انعامها را متوقف کنید"، "از زندانیان سیاسی حمایت کنید"، "مرگ بر خمینی، مرگ بر رژیم اسلامی" در خیابانهای مرکزی شهر براه افتادند و با صدور قطعنامهای در همین راستا و نیز در حمایت از پناهندگان ایرانی کمتوسط دولت سوئد به ایران برگردانده شدهاند، به تظاهرات خاتمه دادند.

آلمان فدرال: لوبک

● در تاریخ ۲۶ سپتامبر از سوی "کمیته ایران" مراسمی بنام شب ایران در این شهر برگزار شد. برنامه با سخنرانی، نمایش اسلاید از آثار تاریخی و طبیعی ایران، سرود کردی، دکلمه شعری از خیام ترتیب یافته بود. سخنرانیها به مسئله جنگ ایران و عراق، آشنائی با کردستان و زندانیان سیاسی اختصاصی داشت.

برلین غربی

اعتراض در مقابل سفارت ترکیه

● کانون پناهندگان سیاسی ایران در برلین غربی بهراره کانون دفاع از زندانیان سیاسی ایرانی در برلین غربی یک آکسیون اعتراضی در مقابل سفارت ترکیه در تاریخ اول اکتبر برگزار کردند. این آکسیون در اعتراض

به استرداد پناهندگان ایرانی از ترکیه به ایران بویژه استرداد ۵۸ پناهندهای که اخیراً توسط دولت ترکیه به ایران تحویل داده شده و احتمالاً تیرباران گردیدهاند صورت گرفت.

هلند: تظاهرات بمناسبت سالگرد

کودتای نظامی در شیلی

● در روز یکشنبه تاریخ ۱۱ سپتامبر ۱۹۸۸ شهر استرادم شاهد تظاهراتی گسترده که به ابتکار "کمیته شیلی" در هلند برگزار میشد، بود. در این تظاهرات که هرساله بدین مناسبت انجام میشود، اسال گستردگی آن جلب توجه میکرد و جمعیتی بیش از هفت هزار نفر در طول تظاهرات و برنامهها علیه پینوشه شعار دادند. این تظاهرات را به حق هلندیان مترقی تظاهرات شیلیایی-های تبعیدی نامیدند، احزاب کمونیست و چپ شیلی میز، حزب کمونیست، حزب سوسیالیست و ۰۰۰ و کانونیستهای هلندی و سایر ملیتها، شرکت کنندگان و سازماندهان اصلی بودند و با حمل پلاکاردهائی علیه نظامیان دیکتاتور جلوه خاصی به تظاهرات داده بودند. تعداد قابل ملاحظه‌ای نیز از ایرانیان پناهنده در تظاهرات شرکت جستند. هواداران سازمان ما در هلند در این مراسم شرکت داشتند و پیامی در همبستگی با جنبش طبقه کارگر شیلی و مبارزه دمکراتیک علیه دیکتاتوری پینوشه دادند که در مراسم خوانده شد.

سوئد - استکهلم:

بدعت تشکلهای دمکراتیک ایرانیان

استکهلم، تظاهراتی در دفاع و همبستگی

با زندانیان سیاسی ایران برگزار گردید.

کمیته دفاع از زندانیان سیاسی ایران - استکهلم، کانون ایرانیان در استکهلم، انجمن پناهندگان ایرانی در هالستاهمار، جمعی از پناهندگان سیاسی ایران - سوئد، بمنظور دفاع از زندانیان سیاسی، افشای هر چه بیشتر جنایات رژیم اسلامی، رساندن اخبار مقاومت اسیران دربند و همچنین خبر انعام و شکجه و کشتار وسیع اخیر رژیم در زندانها، فشار به مجامع بین المللی برای جلب توجه آنان به کشتارکاهای رژیم و جلب حمایت افکار عمومی سوئد، با همیاری و همکاری فشرده اقدام به برگزاری سری آکسیونهای تبلیغی و افشاکرانه نمودند و طی انتشار فراخوانی از همه ایرانیان مقیم سوئد دعوت کردند که در تظاهراتی که در روز اول اکتبر برگزار میگردد شرکت نمایند. در بخشی از فراخوان ۴ نیروی فوق آمده است:

"وظیفه همگان است که با افشاکری هرچه وسیعتر و بی امان تر خود حیطة را بر این رژیم ضد بشری تنگ تر کنند و اجازه ندهند تا این چنین گستاخانه هر روز و شب شماری از فرزندان مبارز و آگاه همین دربندمان به جوخههای انعام سیرده شوند. چشم و گوش زندانیان سیاسی همراه مادران، پدران، همسران و فرزندان آنان به شما دوخته شده است. بیاخیزیم تا با افشای ماهیت خون ریز جمهوری اسلامی و دفاع از زندانیان سیاسی در سطحی گستردهتر و هم صدا با خانوادههای زندانیان سیاسی ایران فریاد زنیم: انعام و شکجه را متوقف کنید! زندانی سیاسی آزاد باید گردد!

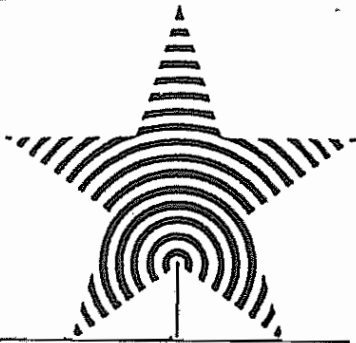
گزارش از نظرات... ادامه از صفحه ۳

کیم اما خودمون زنده باشیم، همه که متوجه منظور آقا میدی شده بودند از ته دل خندیدند.

منازه دار سزی فروش در حالیکه جمع زیادی از مشتریان زن و مرد خود را راه می انناخت باخنده و خوش روئی ضمن کشیدن انواع سبزیجات و سیب زمینی و غیوه با بنلمگوشی با مشتریانش شوخی میکرد. یکی از زنها گفت آقا مهدی امروز خیلی خوشحاله معلوم نیست چه خبره؟ وی گفت چرا خوشحال نباشم خواهر، بچه برادرم ۱۶ ساله بود اسیر شد حالا میاد ۲۴ ساله است شوق دیدن او دو روزه همه مارو بی تاب کرده، چند نفر با هم گفتند خوب خدا را شکر باید بپزویوی حسابی بکشی. پیرمردی ضمن برچیدن پیاز گفت ولی آقا مهدی مسکه تا آن روزها بشه ۲۶، ۲۵ ساله بنظر نمیاد به این زودیا اسرا رد و بدل شوند. آقا مهدی که تا اندازهای چیرهوشا در هم رفت گفت باشه آخه ما میترسیم این جنگ آنقدر طول بکشد که طفلکی اونجا دیوونه بشه، چون ما شنیدیم که خیلی از اسرای عراقی در ایران روانی شدند، زنی گفت والا نه تنها اسرای عراقی بلکه خود ایرانیها هم روانی شدند، کشت و کشتار هم اندازهای داره من نمیدونم کسی دوباره این مردم روز خوش را خواهند دید؟ پیرمردی گفت منکه انکار خواب می بینم، هیچ باورم نمیشه به روزی زنده باشم و صلح رو ببینم الان فقط نلم میخواد به مقدار ارزونی بشم تا من بتونم چیزیزه آخرین دخترم رو تهیه کرده بفرستم خونه بخت و بعد با خیال راحت بسیرم. آقا مهدی گفت خدا نکه حاج خانم ایشالله ما صدتا خدمتاشون رو کفن

لیست کمکهای مالی

یک مسافر ایرانی	۵۰۰	کرون دانمارک
یک نفر دانمارکی	۱۰۰	" "
اوختای	۲۰	مارک
ترکی	۲۰۰	" "
پروانه	۱۵۰	" "
ف - ر	۶۰	" "
بیزاد	۵۰	" "
سپینه	۶۰	" "
ظفر	۱۰۰	" "
آ	۵۰	" "
ج	۱۰۰	" "
بهمن	۱۰۰	" "
م - ر	۱۰۰	" "
پرویز	۵۰	" "
سواک (آبویان)	۸۰۰	فرانک



### صدای کارگر

راه پوی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

★ برنا مه صدای کارگر هر شب ساعت ۶ روی موج کوتاه ردیف ۷۵ متربرابر با ۴ مگا هرتز پخش می گردد.

★ این برنا مه ساعت ۹ همان شب و ساعت ۶ صبح روز بعد مجدداً پخش می گردد.

★ جمعه ها برنا مه ویژه پخش می شود

★ ساعت و طول موج صدای کارگر را به خاطر بسپارید؛ ساعت پخش و طول موج صدای کارگر را به هر وسیله ممکن به اطلاع کارگران و زحماتشان برسانید و آنان را به شنیدن صدای کارگر دعوت نمائید!



سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

### اطلاعیه مطبوعاتی

## کمیته خارج از کشور سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) درباره کشتار زندانیان سیاسی

مطابق آخرین گزارشات دریافتی موج اعدام زندانیان سیاسی گسترش یافته است. ۳۶ نفر از زندانیان سیاسی زندان فجر اهواز اعدام شده و ۳۰۰ تن از آنان به شهرستانهای دیگر از جمله اصفهان منتقل شدهاند. در نابل ۳۵ تن از زندانیان سیاسی اعدام شده و در کاشان ۹ نفر به جوخه اعدام سپرده شدند. در نیمه اول شهریور ماه ۲۲ تن از زندانیان زندان اوین اعدام گردیدند. فشار بر زندانیان سیاسی زندان عادل آباد شیراز شدیدتر شده و محاکمه بخش بزرگی از آنان تجدید گردیده است. ملاقات زندانیان سیاسی با خانوادههایشان هنوز از سر گرفته نشده است. خانوادههای زندانیان اقدامات زیادی برای مبارزه علیه فشار بر زندانیان سیاسی انجام دادهاند که از جمله آنها تحمّن چند روزه در مقابل دادگستری جمهوری اسلامی در اواخر مرداد ۶۷ می باشد. حکومت اسلامی با سوءاستفاده از وضعیت بعد از پذیرش آتش بس و برای ایجاد رعب و ترس در مردم، سرکوب مخالفین و اعدام زندانیان سیاسی را وسعت داده است. بنحوی که مجموع اعدامها در دو ماه اخیر بالغ بر ۱۰۰۰ نفر میگردد. ما توجه افکار عمومی مردم جهان را به جنایات رژیم اسلامی جلب کرده و از سازمانها و مراجع بین المللی خواهان دخالت موثر و اعزام هیئتهای رسمی از سوی صلیب سرخ جهانی و عفوبین الملل برای بازدید از زندانهای ایران هستیم.

۴ اکتبر ۱۹۸۸

سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)  
کمیته خارج از کشور

## ● قطع شکنجه و اعدام!، زندانی سیاسی آزاد گردد!



سوئد - استکهلم: استکهلم، تظاهراتی در دفاع و همبستگی بدعوت تشکلهای دمکراتیک ایرانیان با زندانیان سیاسی ایران برگزار گردید.

با کمک های مالی خود

سازمان را در امر مبارزه

انقلابی یاری رسانید

ALIZADI B.P.195  
75564 PARIS - CEDEX 12  
FRANCE

POSTFACH 650226  
1 - BERLIN 65  
W - GERMANY